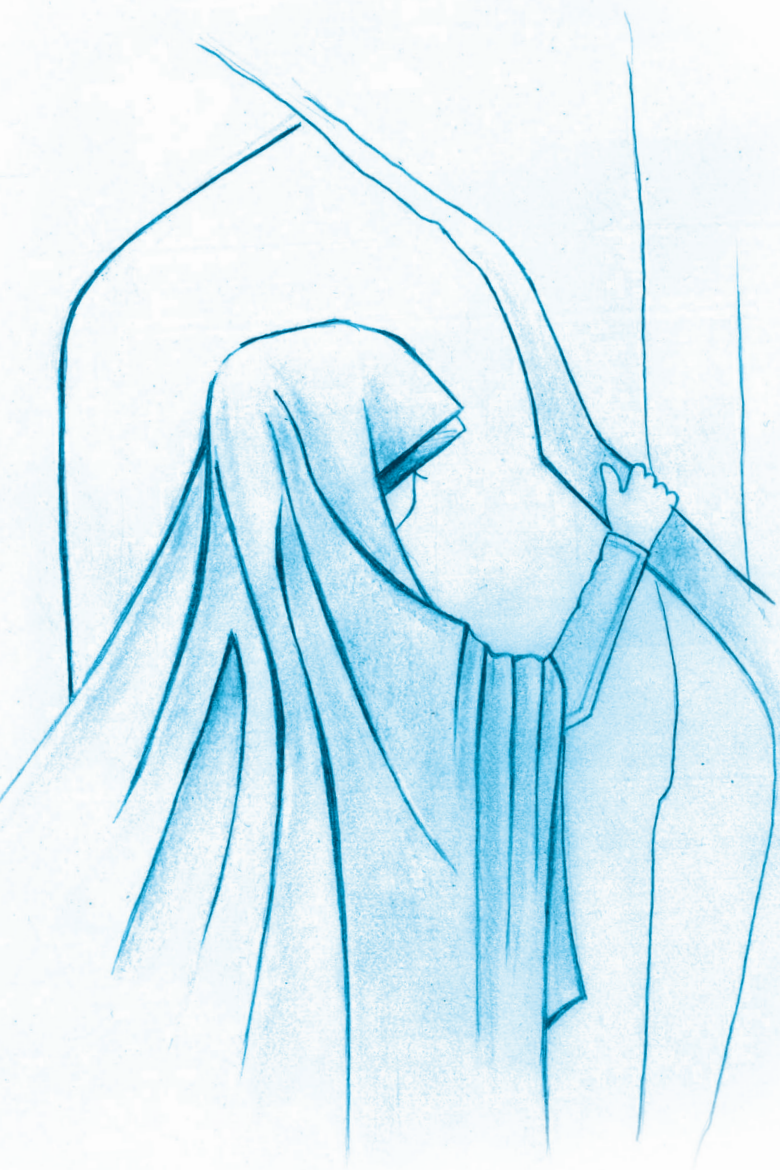






خندران آسمان

اهدای معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی اوقاف
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
قطع: پالتویی

نوبت چاپ: بهار ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰,۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی،
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف
و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵۳۸۱۸۷۱۶۹

غیرقابل فروش

ویژه طرح نشاط معنوی

فهرست

دخترانه ۶

فصل نیاز ۹

فصل راز ۴۵

حفت رانه

چند جمله خصوصی با شما...

«یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن ... ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است»

مقام معظم رهبری

سلام.

کمی حرف‌های بالا را دخترانه‌تر بخوان. همین حرف‌ها بود که بهانه‌ای شد برای تولد این کتاب.

«دختران آسمان» آمده است تا بگوید لیاقت ما دخترها فقط آسمان است و دختر آسمان شدن. راستش شیطان خیلی دوست دارد ما را از مسیر رسیدن به آسمان و آسمانی شدن دور کند. بین خودمان باشد، او حتی تلاش زیادی کرد تا این کتاب به دست تو نرسد، اما خدا خواست، یاری‌مان کرد و ما هر آن‌چه توان داشتیم به کار گرفتیم تا فرمول «آسمانی شدن» را پیدا کنیم و در این کتاب به دست شما برسانیم.

فرمولی کاملاً دخترانه که نشانی از «آیین زندگی» دارد. ما ورق‌های این کتاب را با فصل «نیازها» و «رازها» قلم زده‌ایم تا روی هم بشود راز و نیازی دخترانه؛ برگرفته از آموزه‌های دو نور جاودانه‌ی قرآن و اهل بیت^(ع).

در فصل نیازها کمی از «احکام دینی» گفته‌ایم و در فصل رازها، کمی از «اخلاق اسلامی». می‌دانیم که این همه‌ی ماجرا نیست. تنها پنجره‌ای است که رو به باغ «زندگی شیعی» باز شده است. ادامه‌ی این راه به انتخاب تو بستگی دارد. پا به این باغ می‌گذاری؟



فصل نیازها

مجموعه‌ای از احکام شرعی پرکاربرد



برای شروع...

نشسته‌ای کنار مژگان، نگار، مریم و سعیده! با همدیگر حرف می‌زنید. از دغدغه‌هاتان می‌گویید و از اینکه آینده چه خواهد شد. گاهی هم وقت می‌شود کمی از خانواده‌هایتان بگویید. سعیده که تازه عروس شده از مادرشوهرش می‌گوید و همسرش حسن. مریم فکر می‌کند سن ازدواج در جامعه چقدر بالا رفته و نگران آینده است. نگار مدتی پیش درگیر رابطه‌ای احساسی بوده و تازه از آن خارج شده و مژگان به این فکر است که چگونه خانواده‌اش را نسبت به احکام اسلامی بیشتر مقید کند.

هیچ‌کدامتان حواستان به خودتان نیست. به اینکه در این عالم قوانینی وجود دارد که باید آن‌ها را بدانیم. به اینکه این زندگی دفترچه‌ای دارد برای راهنمایی و آن دفترچه را هیچ وقت به دقت نخوانده‌اید.

صحبت از دفترچه که می‌شود، یکی‌تان از سخت بودنش می‌گوید و دیگری از اینکه مطالبش کاربردی نیست و نفر آخر هم آب پاکی را می‌ریزد روی دست همه که «این نوشته‌ها همه قلبه سلنبه است و برای سن و سال ما فهمیدنش کمی سخت است». درست همین لحظه، یاد کتابی می‌افتی که دیروز از قسمت فرهنگی امام‌زاده گرفته‌ای. در کیفیت را باز می‌کنی و کتاب را نشان‌شان می‌دهی. با هم شروع می‌کنید به خواندن قسمت اول کتاب. قسمت احکام.

فصل نیاز، فصلی است برای شروع. ادامه‌ی این مسیر از آن شماس‌ت و عملتان. مطالبی که در ادامه خواهید دید برای عمل

کردن است نه صرفاً خوانده شدن. در این سطرها که خواهید خواند کلیات احکامی که احتمالاً شما با آنها بیشتر سر و کار دارید بر مبنای فتاوی مقام معظم رهبری بیان شده است و برای فهم بیشتر و دیدن تک تک جزئیات باید به رساله مرجع تقلیدتان مراجعه کنید.

جوابی برای یک سوال!

رفته‌ای مسافرت. به روستایی که زادگاه پدر و مادر است. یکی می‌گوید اینجا وطن تو هست و نمازت را کامل بخوان. یکی می‌گوید اینجا وطن تو نیست و نمازت را شکسته بخوان. و یکی هم می‌گوید «مرجع تقلیدت کیست؟»

روزه‌ای و نمی‌دانی چه چیزهایی روزهات را باطل می‌کند. از معلم‌تان می‌پرسی می‌گوید «مرجع تقلیدت کیست؟» سوال‌های شرعی خیلی دخترانه‌ای هم داری که اگر جایی از کسی بپرسی اول می‌پرسند «احکام این مسائل خیلی پیچیده است. مرجع تقلیدت کیست؟»

خدا به همه ما فرمان داده که احکام دینش را بلد باشیم. به قدری که به کارمان می‌آید و مخصوصا درباره چیزهایی که با آن‌ها سر و کار داریم. مثلا اگر «من» فروشنده هستم باید دستورهای خدا را در خصوص خرید و فروش بدانم تا در کارم دچار مشکل نشوم^[۱]. و حالا که تو پا به مرحله‌ی جدیدی در زندگی‌ات گذاشته‌ای و خودت هم می‌دانی که دیگر «بزرگ‌شده‌ای»، بخواهی یا نخواهی این سوال را زیاد می‌شنوی که «مرجع تقلیدت کیست؟». حالا وقتش شده جوابی برای این سوال را پیدا کنی. بسم‌الله.

قدم اول برای این کار انتخاب «فردی» آگاه است. کسی که از حالا به بعد تمامی احکام شرعی خود را بر اساس نظرات او عمل کنی. کسی که سال‌های زیادی از عمرش را گذاشته است برای

۱ رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، صفحه ۱۱.

فهمیدن احکام دین و حالا آنچه فهمیده است را در اختیار می‌گذارد تا به آن عمل کنی.

انتخاب مرجع تقلید، درست مثل پیدا کردن یک دکتر خوب است. مثل پیدا کردن یک معلم خوب. یا حتی مثل پیدا کردن یک لباس مناسب. که از همدیگر و از کسی که تجربه‌ی بیشتری دارد سوال می‌پرسیم و به دنبال بهترین‌شان می‌گردیم.

یا خودمان حرفه‌ای شده‌ایم و می‌توانیم تشخیص دهیم که کدام دکتر و معلم و لباس بهتر است، یا از آدم‌های مطمئنی که بهشان اعتماد داریم می‌پرسیم و یا خوبی آن چیز آن قدر روشن است که همه مردم می‌دانند بهتر از آن وجود ندارد^[۱].

روحانی مسجد محله‌مان، دبیر دینی یا مربی پرورشی مدرسه‌مان و یا کسی در بین فامیل و اعضای خانواده‌مان که با مراجع تقلید آشنا هستند می‌توانند طرف مشورت ما باشند و نظرشان را درباره‌ی عالم‌تر بودن یکی از چند مرجع بزرگ تقلید به ما بگویند.

این می‌شود انتخاب مرجع تقلید. مرجعی که هر جا در خصوص دین و فرمان‌های خدا سوال داشتیم به او مراجعه کنیم و پاس‌خمان را بگیریم. مثل دکتر متخصصی که درمان بیماری‌هایمان را به او می‌سپاریم و برای این کار به دنبال «بهترین متخصص» می‌گردیم، در انتخاب مرجع تقلید هم باید به دنبال بهترین و بالاترین باشیم^[۲]. در اصطلاح به آن فردی که از دیگران بهتر و بالاتر است اعلم می‌گویند. پس از این به بعد هر جا کلمه «مجتهد اعلم» را شنیدید بدانید که مربوط به انتخاب مرجع تقلید است.

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، صفحه ۱۹.

۲. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، صفحه ۱۶.

فردی که به عنوان مرجع تقلید انتخاب می‌کنیم حتما باید زنده باشد^[۱]. مثلاً ما امروز نمی‌توانیم امام خمینی (ره) را به عنوان مرجع تقلید خودمان انتخاب کنیم. چون ایشان سال‌هاست که در قید حیات نیستند. اما کسانی که در آن سال‌ها که ایشان زنده بوده‌اند ایشان را به عنوان مرجع تقلید انتخاب کرده‌اند می‌توانند تقلیدشان از ایشان را ادامه دهند. این مسئله البته یک شرط هم دارد و آن اینکه مجتهد اعلمی که زنده است اجازه داده باشد که شما بر گرفتن احکامتان از فردی که زنده نیست ادامه دهید.

وقتی مرجع مناسب را انتخاب کردیم نوبت به این می‌رسد که برای انجام اعمال و کارهایمان نظرش را بدانیم. برای فهمیدن نظر او راه‌های زیر وجود دارد:

الف) نظرش در خصوص احکام را خودمان بی‌واسطه از او بشنویم.

ب) دو نفر عادل^[۲] بگویند نظر مرجع تقلید در خصوص آن حکم چیست.

ج) رساله احکام مرجع‌مان را باز کنیم و حکم را در آن ببینیم.^[۳] رساله احکام همان کتابی است که نظرات مرجع تقلید در آن وجود دارد. امروزه این رساله‌ها به صورت اینترنتی، نرم افزار و... نیز وجود دارند. کافی است در اینترنت کمی جستجو کنید آن وقت مطالب زیادی در این خصوص چشمتان را خواهد گرفت.

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی‌ای مقام معظم رهبری، صفحه ۱۵.

۲. عادل کسی است که پرهیزگاری او به حدی رسیده باشد که از روی عمد مرتکب گناه نشود.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۷

۳. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی‌ای مقام معظم رهبری، صفحه ۱۹.

در این قسمت یادگرفتیم مرجع تقلید چیست، چه راه‌هایی برای انتخاب وی وجود دارد و اینکه چگونه می‌توانیم به نظرات مرجع تقلیدمان دست پیدا کنیم.

گفتگو با خدا

مقدمات نماز را فراهم می‌کنی. وضو می‌گیری و سجاده را پهن می‌کنی تا به عبادت پردازی. لباس پاک است و بوی خوش نیز می‌دهد. همه چیز را آماده کرده‌ای و می‌خواهی که نماز بخوانی. اما گویا یک جای کار می‌لنگد. به خودت نگاه می‌کنی و سعی می‌کنی که مشکل را پیدا کنی. حواست را که بیشتر جمع می‌کنی می‌فهمی حجابی که باید در نماز رعایت کنی را رعایت نکرده‌ای. حجاب در نماز؟! برایت سؤال است پوشش و لباس در نماز چگونه باید باشد؟ به دنبال پاسخ سئوال هستی.

مثل خیلی چیزهای دیگر در این عالم. مثل لباس فرم مدرسه، مثل لباس ورزش، مثل لباس‌های نظامی و... همه لباس‌ها برای خودشان قانونی دارند و خدا هم برای لباس و پوشش ما در هنگام نماز، شرایطی در نظر گرفته است. در شرایط عادی هنگام نماز فقط می‌شود گردی صورت معلوم باشد و دست‌ها و پاهایت تا میچ. اما اگر در جایی هستی که نامحرم نگاهت نمی‌کند می‌توانی پاهایت تا میچ را نیز نپوشانی.^[۱]

اگر در وسط نماز متوجه شوی حجاب ناقص است، مثلاً بفهمی که موهایت مقداری پیدا شده، باید فوراً آن را بپوشانی و اگر بعد از نماز نیز متوجه شدی نقصی در پوششت بوده اشکالی ندارد و در

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی‌ای مقام معظم رهبری، ص ۱۲۱.

هر دو صورت نماز صحیح است. اما اگر از روی عمد پوشش را ناقص بگذاری نماز درست نیست و باطل است.^[۱]

سجاده را پهن می‌کنی و مهر را بر می‌داری. نگاهش می‌کنی. مهر قدری عادی و معمولی نیست. کمی سیاه شده است و چرک روی مهر زیاد است. برایت سؤال است و نمی‌دانی که آیا سجده کردن روی این مهر درست است یا نه؟! اگر سجده کردن درست باشد نماز می‌شود صحیح اما اگر سجده کردن روی این مهر مشکل داشته باشد نماز هم صحیح نخواهد بود. پاسخ این سؤال یک فرمول ساده است: اگر چرک روی مهر به قدری باشد که بین پیشانی و مهر حائل (یعنی فاصله) باشد، سجده و نماز باطل است.^[۲]

دست زخمی‌ات را باندپیچی کرده‌ای، اما پس از مدتی خون زخم دستت به باند می‌رسد. وقت نماز است و نمی‌دانی با وجود نجس بودن دستت تکلیف نماز چیست! به قسمت نماز در رساله مرجع تقلیدت مراجعه می‌کنی می‌بینی پاسخ سؤال را نوشته است. متوجه می‌شوی که چون خون دستت خون زخم است مانعی ندارد و می‌توانی نماز بخوانی. برایت جالب است که در رساله نوشته شده: اگر مقدار خونی که روی لباس یا بدن است خون حیض و استحاضه نباشد و کمتر از یک بند انگشت اشاره باشد؛ می‌شود بدون پاک کردنش نماز خواند.^[۳]

۱. همان.

۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۱۰۹.

۳. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی‌ای مقام معظم رهبری، ص ۱۲۶.

در سجاده می ایستی و الله اکبر می گویی تا نمازت را بخوانی. با خیالی آسوده از اینکه نمازت صحیح است.

موقع نماز مدام شک می کنی و آنقدر گیج می شوی که ترجیح می دهی نمازت را دوباره بخوانی! ولی چند قانون ساده وجود دارد برای «شک در تعداد رکعات نماز». این ها را که یاد بگیری خیلی چیزها برایت روشن می شود:

(۱) اگر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی شک کنی نمازت باطل است و باید آن را دوباره بخوانی.^[۱]

(۲) در هر جای نماز چهار رکعتی که شک کنی رکعت ۳ هستی یا ۴، باید بنا را بگذاری بر ۴ یعنی با فرض اینکه در رکعت ۴ هستی نمازت را ادامه دهی تا تمام شود. وقتی نمازت تمام شد یک رکعت نماز احتیاط به صورت ایستاده و یا دو رکعت نماز احتیاط به صورت نشسته به جا می آوری.^[۲]

البته شکیات نماز موارد بیشتری دارد که برای دانستن همه آنها می توانی به رساله مرجع تقلیدت و بخش نماز آن مراجعه کنی. آنجا این مسائل به صورت مفصل توضیح داده شده است.

خیلی از خانم های مهربان و محترم در اطراف ما هستند که وقتی وضو می گیرند لاک ناخن های شان را پاک نمی کنند و با همان شرایط نماز می خوانند. بهتر است در این وقت ها خجالت را کنار بگذاریم و کاملاً مودبانه و محترمانه به آنها بگوییم که اگر

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۲۰۲.

۲. همان.

مانعی در اعضای وضو باشد که باعث شود آب به اعضای وضو نرسد وضو و نماز باطل است.^[۱]

یعنی چون لاک روی ناخن باعث می‌شود که آب به ناخن نرسد وضوی آن افراد درست نیست و باید ابتدا لاک ناخن‌هایشان را پاک کنند و سپس وضو بگیرند. به هر حال ما در مقابل دیگر افراد جامعه‌مان هم مسئولیم و بهتر است اگر چیزی را بلد هستیم به دیگران نیز بیاموزیم. و یکی از این چیزها می‌تواند احکام باشد.

ممکن است برای برخی سوال پیش بیاید که آیا می‌شود از روی جوراب مسح کشید یا خیر. به هر حال برخی در مسافرت به خاطر کم‌حوصلگی و خستگی، مسح پا را از روی جوراب‌شان که نازک است می‌کشند و جوراب‌شان را در نمی‌آورند. پاسخ این سؤال در رساله آماده است و این است که: از روی جوراب حتی اگر نازک هم باشد نمی‌شود مسح کشید و چنین مسحی صحیح نیست.^[۲]

صبح است و قبل از رفتن به مدرسه، به قصد قربت (یعنی به قصد نزدیک‌تر شدن به خدا) وضو می‌گیری و به مدرسه می‌روی. زمان نماز ظهر فرا می‌رسد و می‌خواهی نماز بخوانی. شک می‌کنی که وضویت باطل شده یا نه؟ در این حالت نیازی نیست به شک توجه کنی و می‌توانی با همان حال نماز بخوانی. اما اگر شک کردی که کلاً صبح وضو گرفته‌ای یا نه؟ در این حال باید وضو بگیری.^[۳] یعنی اگر مطمئن باشی که وضو گرفته‌ای و بعد شک کنی که باطل

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۶۹.

۲. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۷۱.

۳. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۷۵.

شده یا نه به شکت اعتنا نمی‌کنی اما اگر شک کنی آیا صبح وضو گرفته‌ام یا نه باید بنا را بر این بگذاری که وضو نگرفته‌ای و دوباره وضو بگیری.

در این قسمت یاد گرفتیم لباس و پوششمان هنگام نماز چگونه باید باشد. یاد گرفتیم برخی از احکام وضو را و یاد گرفتیم هنگام شک در رکعات نماز چه باید بکنیم.

میهمانی بزرگ

این خیلی شگفت‌انگیز است که ما همه مهمان خدا شده‌ایم. یک میهمانی سی‌روزه با حال و هوایی متفاوت. همه‌ی میهمانی‌ها برای خودشان آدابی دارند. مثلاً همه‌ی ما وقتی می‌رویم به یک میهمانی زنانه، به سر و وضع خودمان می‌رسیم و سعی می‌کنیم لباس مرتبی بپوشیم. یا دست خالی نرویم و دست کم یک جعبه شیرینی برای صاحب‌خانه ببریم. میهمانی خدا هم آداب خودش را دارد. اگر می‌خواهی به صاحب این میهمانی احترام بگذاری و دعوتش را «رد» نکرده باشی، لازم است این آداب را بدانی.

هرسال ماه رمضان که از راه می‌رسد، یکی از درگیری‌های همیشگی «تو» با پدر بزرگ و مادر بزرگ سر روزه گرفتن یا نگرفتن است. هرچه برایشان توضیح می‌دهی که روزه برای سلامتی‌شان ضرر دارد و نباید بگیرند قبول نمی‌کنند. حتی وقتی می‌گویی روزه گرفتن برای کسی که بیمار است حرام است^[۱] بازهم حرف خودشان را می‌زنند.

بعضی بچه‌ها نیز از آن طرف بام می‌افتند و بهانه می‌گیرند که «ما چون گرسنه می‌شویم روزه نمی‌گیریم!» اما «احتمال» اینکه از پس روزه گرفتن بر نمی‌آییم کافی نیست برای اینکه روزه نگیریم. روزه گرسنگی و تشنگی هم دارد اما تا زمانی که مطمئن نشده‌ایم برای مان ضرر دارد باید روزه گرفت.^[۲]

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۲۴۶.

۲. همان.

نیت روزه مهم است و اولین ادب از آداب مهمانی خدا به حساب می‌آید. نیت یعنی «ما قصد داشته باشیم از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند به خاطر خدا دوری کنیم.»^[۱] و البته احتیاج نیست حتما این نیت را به زبان بیاوریم. همین که توی ذهن خودمان بدانیم قصد انجام این کار داریم کافی است.^[۲]

سن و سالمان که کم بود بیشتر وقت‌ها یادمان می‌رفت روزه هستیم و به دلیل فراموشی غذایی می‌خوردیم یا لیوانی آب را سر می‌کشیدیم. بعد که یادمان می‌آمد روزه‌ایم، خیلی‌هایمان فکر می‌کردیم کار از کار گذشته و روزه‌مان باطل شده و یک دل سیر خجالت می‌کشیدم. اما خدا کار ما و همه‌ی آدم‌های فراموش‌کار را رحمت کرده است. بر اساس حکم فقهی، اگر از روی فراموشی چیزی بخوریم اشکالی ندارد. به این شرط که تا یادمان آمد روزه‌ایم خوردن را ادامه ندهیم.^[۳] یا اگر در طول روز متوجه شدیم چیزی لای دندانمان گیر کرده، نمی‌توانیم عمداً آن را قورت دهیم.^[۴]

در ماه رمضان خدا یک مرخصی چند روزه نیز به خانم‌ها می‌دهد و اگر عادت ماهیانه شدیم تا زمانی که عادت هستیم لازم نیست روزه بگیریم. اما باید حواسمان باشد تا رمضان آینده قضای آن روزه‌ها را بگیریم و الا باید از جیب مبارکمان خرج کنیم و به ازای

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی‌ای مقام معظم رهبری، ص ۲۴۹.
۲. همان.

۳. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی‌ای مقام معظم رهبری، ص ۲۵۴.

۴. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی‌ای مقام معظم رهبری، ص ۲۵۴.

هر روز یک «مد طعام» به یک فقیر بدهیم.^[۱] یک مد طعام یعنی یک وعده‌ی غذایی که یک فقیر را سیر می‌کند. حدود ۷۵۰ گرم گندم یا آرد یا نان یا جو یا خرما و مانند آن.^[۲]

اگر خدایی ناکرده از روی عمد روزه‌تان را باطل کردید باید کفاره بدهید. یعنی باید این خسارت را جبران کنید. جبران کردنش هم قانونی خاص پیش خدا دارد و این است که: شصت روز روزه بگیرید که سی و یک روز آن باید پشت سر هم باشد و یا اینکه شصت فقیر را غذا بدهید.^[۳]

برخی روزه‌هایت را گرفته‌ای و برخی دیگر را نه. دقیق نمی‌دانی چه میزان از نماز و روزه به گردنت است. با خود قصد کرده‌ای که جبران کنی و هرچه انجام نداده‌ای را انجام دهی. اما نمی‌دانی دقیقا چقدر روزه بدهکاری! در این شرایط باید هرچقدر را که مطمئن هستی به جا بیاوری و آن مقداری را که شک داری به گردنت نیست. یعنی اگر مثلا مطمئن هستی که ۱۰ روز روزه به گردن داری باید حتما ۱۰ روز را بگیری. حالا اگر شک داری که مثلا بیشتر از آن ۱۰ روز

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۲۵۹.

۲. توضیح المسائل مراجع، مسئله ۱۶۶۰.

۳. شخصی که با چیز حرام روزه‌اش را باطل کرده، کفاره‌اش شصت روز روزه و یا اطعام شصت مسکین است و احتیاط مستحب انجام هر دو است. فردی که در ماه مبارک رمضان از روی علم و عمد روزه‌ی خود را نگرفته یا آن را باطل نموده باید ۶۰ روز روزه بگیرد (که ۳۱ روز آن پی در پی باشد) و یا ۶۰ فقیر را اطعام نماید. شخصی که کفاره به عهده اوست اگر هیچ يك از وظایفی را که مختیر میان آنهاست نتواند انجام دهد باید به هر تعداد فقیر که قادر است غذا بدهد و احتیاط آن است که استغفار نیز بنماید و اگر به هیچ وجه قادر بر دادن غذا به فقرا نیست فقط کافی است که استغفار کند یعنی با دل و زبان بگوید: استغفر الله (از خداوند بخشش طلب می‌کنم). پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۱۸۰، ۱۸۱ و ۱۸۲.

هم روزه به گردن داری یا نه. بیشتر از ۱۰ روز به عهده‌ات نیست و اگر همان ۱۰ روز را به جا بیاوری تکلیفت را انجام داده‌ای^[۱].

در این قسمت با نیت روزه، برخی احکام روزه و قضای روزه آشنا شدیم و یاد گرفتیم که اگر به صورت عمدی روزه‌مان را باطل کنیم چه باید بکنیم.

۱. قضای نمازها و روزه‌هایی که انسان یقین دارد پس از رسیدن به سن بلوغ شرعی نخوانده است، واجب است و نسبت به مقدار مشکوک وظیفه‌ای ندارد. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۱۱۴.

کاملاً دخترانه

روزهای «عادت ماهیانه» و یک امتحان کاملاً دخترانه. شاید این روزها خیلی حوصله‌ی درست و حسابی نداشته باشی اما بهترین فرصت است که خودت را بسازی و روحیه‌ات را قوی کنی. این روزها قوانین مخصوصی دارد و احکام شرعی‌اش شاخ و برگ زیادی پیدا می‌کند، چون «عادت ماهیانه» همه یک جور نیست. پس باید با مراجعه به رساله‌ی مرجع تقلیدت حکمی را که به نوع «عادت ماهیانه» ات مربوط می‌شود پیدا کنی. در هر صورت این را باید بدانی که هرگونه خونِ قبل از نُه سالگی نشانه بلوغ نیست و حکم حیض را ندارد^[۱].

خط قرمزهای این روزها را فراموش نکن. تو نمی‌توانی داخل مسجد بشوی مگر اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگرش زود خارج شوی. بدون اینکه توقفی کنی. مثلاً نمی‌توانی در مسجد چیزی را بگذاری. نمی‌توانی روی خطوط قرآن، اسم خدا و معصومین(ع) دست بکشی و از نماز خواندن و روزه گرفتن هم مرخص می‌شوی. البته نیازی به قضای نمازها نیست ولی روزه‌ها را باید بعداً قضایشان را به جا آوری^[۲].

وقت‌های نماز شرایط برای «تو» متفاوت است و خداوند برایت

۱. خونی که دختر قبل از نُه سالگی می‌بیند علامت شرعی بلوغ دختر نیست و حکم حیض را ندارد هرچند صفات آن را داشته باشد. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۵۹.

۲. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۹۲.

قانونی خاص گذاشته است. قانونی که البته عمل کردن به آن واجب نیست اما خدا خیلی خوشحال می‌شود اگر انجامش دهی. آن قانون این است:

مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات و تلاوت قرآن شود و در این وقت تلاوت قرآن مکروه نیست^[۶].

بعد از این که خونریزی تمام شد باید غسل حیض را به جا بیاوری تا مثل گذشته بتوانی به عباداتت بپرداز و ممنوعیت‌ها همه برداشته شود. وقت غسل کردن دیگر نیازی نیست مثل وضو آب را از بالا به پایین بریزی. یا اینکه حتما همه مراحل را بدون فاصله و پشت سر هم انجام دهی؛ بلکه میتوانی اول سرت را بشویی چند دقیقه بعد طرف راست و در انتهای حمام کردنت هم طرف چپ را. فقط حواست باشد که قبل از شروع غسل باید بدنت پاک باشد و نجاست از بین رفته باشد. بهتر است بدانی موهائیت هر اندازه هم که بلند باشند باید آب به همه‌شان برسد و کاملاً خیس شوند والا غسلت باطل است^[۷].

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۶۲.

۲. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۸۲.

در این قسمت با برخی احکام اختصاصی زنان آشنا شدی و دانستی که خط قرمزهايت در آن هنگام چیست؛ و دانستی که در موقع نماز چه بايد بکنی و غسل را چگونه انجام دهی.

چند بند نجاست و پاکی

این خیلی پیش می آید که بدن یا لباس با یکی از انواع نجاست مثل خون، ادرار یا مدفوع نجس بشود^[۱]. این را دیگر همه می دانند که نجاست را باید پاک [طاهر] کرد. تو هم همیشه با کمک «آب» نجاست ها را پاک می کنی و از بین می ببری. اما فرض کن در موقعیتی هستی که آب خالص و معمولی پیدا نمی کنی. به جایش یک شیشه گلاب یا یک پاکت آب میوه داری. برایت سوال پیش می آید که آیا می توان با این ها نجاست را پاک کرد یا نه؟!

پاسخ منفی است. در واقع فقط آب معمولی است که می تواند نجاست را پاک کند نه هر مایع دیگری. تازه علاوه بر این که نمی توانی نجاستی را با آن ها پاک کنی، وضو یا غسل با این مایع ها نیز قبول نیست^[۲].

پاک کردن نجاست به کمک آب خیلی راحت است. (عین) نجاست را از بین ببر + رویش آب بریز.

حالا فرض کن رفته ای «سیزده به در» وسط بیابان و فقط به اندازه ی یک بطری کوچک آب همراهت هست. [به این مقدار آب می گوئیم آب قلیل]. برای اینکه یک نجاست با این آب کم پاک شود، قبل از هر کاری حتما باید خود نجاست را یک جوری از بین ببری و بعد جای آن را دو بار آب بریزی تا پاک شود.^[۳] مثلا اگر دستت خونی شده، با دستمال یا کاغذ یا هر چیز دیگر، خون خشک

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۳۷.

۲. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۲۹.

۳. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری، ص ۵۰.

شده روی دستت را از بین ببر و بعد بطری آب را دوبار خم کن و جایی را که خونی شده بود، دوبار آب بریز.

پاک کردن پارچه یک مرحله اضافه‌تر هم دارد. چون وقتی رویش آب بریزی آب را به خودش جذب می‌کند. پس اگر چیزی که نجس شده از جنس پارچه باشد (مثلاً لباس نجس شده)، باید علاوه بر اینکه آب می‌ریزی با فشار دادنش، مقداری آب از آن خارج کنی تا پاک شود^[۱].

برای پارچه: عین نجاست را از بین ببر + آب رویش بریز + کمی فشارش بده تا آب از آن خارج شود.

به مسافرت رفته‌ای و می‌خواهی از دستشویی‌های بین راهی استفاده کنی. در این شرایط چون اصولاً دستشویی‌های بین راهی کثیف‌تر از سرویس‌های خانه خودتان است و امکان دارد کف کفش یا پایت نجس شود، می‌توانی با برداشتن حداقل ده قدم روی زمین خشک و پاک کف کفش یا پایت را پاک کنی و دیگر نگران نجاست آن نباشی^[۲].

پس زمین هم مثل آب می‌تواند یکی از راه‌های پاک کردن نجاست باشد. که شاید مثل آب همه چیز را پاک نکند، اما به درد کف کفش و پا می‌خورد.

رفته‌اید به خانه یکی از اقوام. برادر کوچکی دارید که چیزهایی را

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوای مقام معظم رهبری، ص ۵۰.

۲. رساله آموزشی، مطابق با فتاوای مقام معظم رهبری، ص ۵۳.

نجس کرده است. نمی‌دانید آیا باید به آن خانواده بگویید یا نه؟! آیا باید به ایشان اطلاع دهید که آن چیز نجس شده یا اینکه می‌توانید سکوت کنید و هیچ نگوئید؟! پاسخ این سؤال را خدا برایمان اینگونه مشخص کرده است:

فقط در صورتی که آن چیز غذا (یعنی خوردنی یا آشامیدنی) باشد یا اینکه از ظرف‌های غذا باشد لازم است به آن‌ها اطلاع دهید. یعنی مثلاً اگر وسائل منزل نجس شود اطلاع دادن به صاحبخانه لازم نیست.^[۱]

احتمالاً بر خورده باشید با کسانی که فرزند کوچکی دارند و مسائل شرعی نجاست و پاکی را خوب رعایت نمی‌کنند. مثلاً صبح‌ها وقتی متوجه جای خیس و نجس فرزندشان می‌شوند، فوری تشک را زیر آفتاب پهن می‌کنند. به این خیال که با آفتاب پاک می‌شود و دیگر نیازی به آب کشی آن نیست. احتمالاً هرچه تلاش می‌کنید به آنها بگویید نور آفتاب در شرایط خاص، فقط زمین و گیاهان و ساختمان و چیزهایی که به آن‌ها متصل است (مثل در و پنجره) را پاک می‌کند، فایده ندارد.^[۲]

آن‌ها بعضی‌هایشان می‌گویند خورشید هم مثل آب و زمین از مطهرات [چیزهایی که نجاست را پاک می‌کند] است. اما حقیقت آن است که در بین مطهرات فقط آب است که انواع اشیاء نجس را پاک می‌کند و مطهرات دیگر با شرائط خاص، بعضی از چیزها را به‌طور محدود پاک خواهد کرد.

۱. اگر مهمان یکی از اثاثیه‌های میزبان را نجس کند اطلاع دادن به او در غیر از خوردنی و آشامیدنی و ظرف‌های غذا لازم نیست. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۳۱.

۲. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی‌ای مقام معظم رهبری، ص ۵۳.

یکی از احکام دیگر که شاید باورش برای همه کمی سخت باشد درباره‌ی خون داخل دهان است. همه فکر می‌کنند خون داخل لثه را دندان در هر صورت نجس است و با هزار مصیبت کم‌ترین خون‌ها را هم با زحمت آب می‌کشند. اما بر اساس حکمی که فقها آورده‌اند، خون داخل دهان اگر کم باشد و در آب دهان مخلوط شود - جوری که انگار از بین رفته - دیگر دهان هم پاک است و می‌توانیم آب دهان را قورت دهیم.^[۱]

یادتان هست که در قسمت اول - پاسخی به یک سوال - گفتیم بر ما واجب است احکامی که با آن‌ها سر و کار داریم را بدانیم؟ یکی از فوائد دانستن احکام همین است که دچار زحمت زیادی نشویم. اما یکی از آفت‌هایی که در بحث نجاست و پاکی دامن‌گیر برخی خانم‌ها می‌شود وسواس است. یعنی توجه و دقت و احتیاط زیاده از حد در مسائل نجاست و پاکی.

وسواس نوعی بیماری است که هر چه بیشتر به آن اهمیت دهیم بیشتر ما را درگیر می‌کند. اساساً راه درمان وسواس فقط این است که به آن اهمیت ندهیم.^[۲] و بدانیم که وسواس به خرج دادن بیش از حد مخالفت با حکم خداست. چرا که خداوند یک قانون اساسی در بحث طهارت و نجاست مقرر کرده است. اینکه «تمام چیزها برای تو پاک است، مگر اینکه [صد در صد] مطمئن باشی آن چیز نجس شده است»

فرض کن کیف پولت بیفتد روی زمین دست‌شویی. به نظرت

۱. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی‌ی مقام معظم رهبری، ص ۴۶.

۲. رساله آموزشی، مطابق با فتاوی‌ی مقام معظم رهبری، ص ۴۶.

نجس است یا پاک؟ طبق این قانون چون تو ممطئن نیستی جایی که کیف پولت افتاده قبلاً نجس شده است یا نه (تو که با چشمان خودت ندیدی آن جا نجس شده باشد) پس نجس نخواهد بود. «احتمال نجس شدن» باعث نمی شود کیف پول نجس بشود. باید مطمئن باشی که نجس شده است.

در این قسمت با برخی احکام مربوط به نجاست و طهارت آشنا شدی و دانستی که چگونه باید شیء نجس را طاهر (پاک) کنی. و در نهایت نیز با بلایی به اسم وسواس آشنا شدی و راهی برای درمان آن.

چشم‌ها و گوش‌ها می‌خوانند

وسیله‌ای را خریداری کرده‌اید و به خانه آورده‌اید. در کارتن این وسیله دفترچه‌ای هست برای راهنمایی از این وسیله. دفترچه را به دقت می‌خوانی و سعی می‌کنی همانگونه که گفته شده از آن استفاده کنی تا هم وسیله آسیبی نبیند هم اینکه بتوانی به درستی از آن استفاده کنی.

چشم و گوش نیز وسیله‌ای هستند از کارخانه الهی و خدا در کنار این وسیله برای ما دفترچه‌ای فرستاده تا با عمل به قوانین آن به درستی از چشم و گوش استفاده کنیم.

اولین قانون این دفترچه برای ما دخترها این است که: تمام سر و بدن خودمان به جز صورت و دست‌ها تا مچ را از نامحرم بپوشانیم. اگر صورت یا دستمان آرایش شده باشد باید آن را نیز از نگاه نامحرم بپوشانیم و همچنین باید لباس‌هایی بپوشیم که توجه نامحرم را جلب نکند.^[۱]

فیلم و عکسی را می‌خواهی نگاه کنی که مستهجن نیست اما در آن تصویری از نامحرم وجود دارد. اگر نگاه می‌کنی که لذت ببری نگاه کردن به آن فیلم و عکس از نظر شرعی اشکال دارد و حرام است. اما اگر قصدت لذت بردن نیست و آن فردی که در عکس و

۱. زنان باید تمام سر و بدن خود را به جز صورت و دست‌ها تا مچ که زینت و آرایش نشده باشد با لباسی که توجه نامحرم را جلب نکند، بپوشانند. پوشیدن چیزی که از جهت رنگ یا شکل و یا نحوه پوشیدن باعث جلب توجه اجنبی شود و موجب فساد و ارتکاب حرام گردد، جایز نیست. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۳۵۴ و ۳۶۵.

فیلم هست را نمی‌شناسی، دیدن آن عکس و یا فیلم ایرادی ندارد.^[۱]
این ا هم بدانیم که اگر فیلم و عکس یا حتی کتاب مستهجن باشد
در هیچ صورتی دیدن یا خواندن آن جایز نیست.^[۲]

در زمانه‌ای نفس میکشی که چه بخواهی و چه نخواهی گذرت
به محیط‌هایی می‌افتد که در آن زن و مرد با هم هستند که به
اصطلاح می‌گویند: «محیط مختلط».

شاید این سخن را زیاد شنیده باشی که وقتی زن و مرد نامحرمی
در مکانی تنها باشند نفر سوم شیطان است. این سخن درست و
منطقی است. شیطان منتظر فرصتی می‌گردد تا با تمام توان به
جانِ ایمانِ انسان‌ها بی‌افتد. راه چاره این است که وقتی با نامحرمی
در مکانِ خلوتی حضور داریم که کسی در آنجا نیست و امکان رفت
و آمد دیگران نیز وجود ندارد، آن محل را ترک کنیم.^[۳]

یکی از محیط‌هایی که خیلی از مردم تجربه می‌کنند، دانشگاه
یا محل کار است که زن و مرد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و
به فعالیت می‌پردازند. دین اسلام نمی‌گوید حالا که این محیط

۱. نگاه به فیلم و عکس نامحرم به قصد لذت و ریه حرام است و بدون قصد لذت اگر ایشان
را نشناسد و مستلزم مفسده‌ای نباشد اشکال ندارد. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم
رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۳۵۴.

۲. خواندن کتاب‌ها و دیدن فیلم‌هایی که محرك شهوت باشد جایز نیست. دیدن فیلم‌های
مستهجن و حاوی منکرات، موجب تقویت هواهای شیطانی نفس، تضعیف اراده و ایمان و
زمینه‌ساز ترتب مفاسد و گناهان بوده و به هیچ وجه جایز نیست. برانگیختن شهوت توسط
دیدن فیلم‌های جنسی جایز نیست، حتی برای زن و شوهر. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام
معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۴۸۳، ۴۸۴ و ۴۸۵.

۳. اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند
وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند. پایگاه اطلاع رسانی دفتر
مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۳۶۰.

مختلط است پس نباید در آن وارد شوی و درس بخوانی یا کار کنی، بلکه مثل همیشه چهارچوبی را ترسیم می‌کند و می‌گوید در این چهارچوب رفتار کن و نگهبان خودت باش.

مثلا می‌گوید در محیط مختلط باید زن حجابش را رعایت کند و مرد هم مراقب چشمش باشد. و اگر هر دو در موقعیتی قرار گرفتند که به خاطر اختلاط می‌ترسیدند که به گناه بی‌افتند لازم است آن موقعیت را ترک کنند^[۱].

مثلا آموزش رانندگی نیز یکی از همین محیط‌هایی است که ممکن است زن و مرد نامحرم با یکدیگر ارتباط آموزشی داشته باشند. در این شرایط نیز خداوند برای ما چهارچوبی مشخص کرده است و گفته است که لازم است در این شرایط حجاب را حفظ کنیم و مطمئن باشیم که این آموزش ما را در معرض گناه قرار نمی‌دهد. و البته بهتر این است که خانم‌ها را مربی خانم آموزش دهد که تجربه ثابت کرده هم راحت‌تر یاد می‌گیرند و هم اینکه مواردی که برای یک خانم لازم است را نیز به وی یاد می‌دهد^[۲].

در جمع دوستان نشسته‌ای و مزگان شروع می‌کند پشت سر

۱. وارد شدن به مراکز آموزشی مختلط برای تعلیم و تعلم اشکال ندارد، ولی بر زنان و دختران حفظ حجاب واجب است و بر مردان هم واجب است از نگاه حرام خودداری نموده و همچنین از اختلاطی که موجب خوف فتنه و فساد است، اجتناب شود. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۳۶۱.

۲. آموختن رانندگی با کمک و راهنمایی مرد اجنبی (یعنی مرد نامحرم) در صورتی که با مواظبت بر حجاب و عفاف و اطمینان به عدم وقوع در مفاسد همراه باشد، اشکال ندارد، ولی درعین حال شایسته است که یکی از محارم وی همراه او باشد، بلکه اولی این است که آموزش رانندگی به کمک مربی زن یا یکی از محارم صورت بگیرد. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۳۶۲.

عاطفه حرف زدن. از این می‌گویند که عاطفه بداخلاق است و عصبی و... چند نفر اعتراض می‌کنند که غیبت است و بهتر است این کار را نکنیم. اما مژگان می‌گوید: خودش راضیه! جلو روشم می‌گم!

دفترچه قوانینی که خدا برای استفاده از گوش بر ایمان فرستاده است را باز می‌کنی و نشان مژگان می‌دهی. نوشته است: اذن غیبت‌شونده در غیبت کردن او اعتباری ندارد و در این صورت نیز غیبت او جایز نیست. یعنی حتی اگر آن فرد اجازه هم داده باشد، باز حق نداریم پشت سرش حرف بزنیم.^۱

دعوت شده‌ای به مجلس عروسی. از چند روز قبل کارهایت را انجام داده‌ای و به همراه دیگر اعضای خانواده به عروسی می‌روی. موسیقی‌ای در حال پخش است. نمی‌دانی این موسیقی گوش دادنش ایراد دارد یا نه. عده‌ای نیز در حال رقصیدن هستند! نمی‌دانی چه باید بکنی! یادت می‌آید هرچیزی قانونی دارد و خدا نیز قانون موسیقی و رقص را معین کرده است. نرم افزار رساله مرجع تقلیدت را از گوشی تلفن همراهت باز می‌کنی و وارد فصلی می‌شوی که در خصوص موسیقی و رقص است. پاسخ سؤال‌هایت را پیدا می‌کنی.

اول اینکه هر نوع خوانندگی و نوازندگی که تو را از خدا دور کرده و به سمت پوچی و گناه ببرد حرام است.

دوم اینکه فرقی ندارد موسیقی غمگین باشد یا شاد کننده، یا انرژی بخش یا حوصله‌سر بر! همین که انسان را از خدا دور کند

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۴۳۰.

گوش دادنش مشکل دار می‌شود.

سوم اینکه فرقی بین خوانندگی زن و مرد نیست و هر کدام که شرائط حرمت را داشته باشد حرام است.

و در نهایت چهارم اینکه رقص در مجلسی که زنان برای زنان می‌رقصند، به شرطی که مردی حضور نداشته باشد و تحریک شهوت نکند و با کاری حرام مثل موسیقی و آواز حرام همراه نباشد، جایز است^[۱].

این‌ها را که نگاه می‌کنی دلت آرام می‌شود. چون احکام و قوانین خداوند را درباره‌ی مجلسی که در آن هستی مرور کرده‌ای و فقط کافی است شرائط را بسنجی و ببینی این مجلس مصداق کدام نوع از مجالس است. مجلسی است که در آن عمل حرام انجام می‌شود یا یک مهمانی شاد است که تمامی بخش‌های آن حلال و

۱. هر نوع خوانندگی و نوازندگی که انسان را از خداوند متعال و معنویات و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی‌بندوباری، بیهودگی و گناه و شهوترانی سوق دهد لهوی مضل عن سبیل الله بوده و حرام می‌باشد. هر موسیقی که به حسب طبیعت خود از نوع موسیقی لهوی مضل عن سبیل الله باشد، حرام است اعم از اینکه مهیج باشد یا نباشد و موجب ایجاد حزن و اندوه و حالات دیگر در شنونده بشود یا نشود. در صورتی که موسیقی مناسب با مجالس لهو و گناه نباشد و مفسده‌ای هم بر آن مترتب نگردد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد. در غنا و موسیقی حرام (که عبارت است از آواز لهوی مضل عن سبیل الله) فرقی بین عروسی و غیر آن نیست. در حرمت شنیدن غنا فرقی بین غنای مرد و غنای زن نیست ولی شنیدن صدای زن اگر غنا نباشد، حرمت شرعی ندارد مگر آن که به قصد ربه و یا موجب ترتب مفسده باشد ولی شنیدن خوانندگی زن که غالباً مشتمل بر مفسده است جایز نیست. گوش دادن به غنای حرام، مطلقاً حرام است حتی اگر غنای همسر باشد. مداحی زن، در جایی که می‌داند نامحرم صدای او را می‌شنود اگر موجب جلب توجه و تهییج نامحرم و یا مفسده دیگری گردد، جایز نیست. رقص مرد بنا بر احتیاط واجب حرام است و رقص زن برای زنان اگر عنوان لهو بر آن صدق کند مثل این که جلسه زنانه تبدیل به مجلس رقص شود، احتیاط واجب در ترك آن است؛ در غیر این صورت هم اگر به گونه‌ای باشد که باعث تحریک شهوت شده و یا مفسده‌ای بر آن مترتب شود و یا همراه با فعل حرام (مانند موسیقی و آواز حرام) باشد یا مرد نامحرمی حضور داشته باشد، حرام است. و در حکم فوق تفاوتی بین مجلس عروسی و غیر آن نیست. شرکت در مجلس رقص اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد، جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد و در صورتی که ترك آن مجلس به عنوان اعتراض بر کار حرام، مصداق نهی از منکر محسوب شود، باید از آنجا خارج شود. اگر رقص زن برای شوهر همراه ارتکاب حرامی [مانند موسیقی و آواز حرام] نباشد، اشکال ندارد. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۴۵۶ تا ۴۷۹.

بر اساس رضایت خداوند برنامه‌ریزی شده است.

در خانواده‌تان اختلاف است. پدر می‌گوید ماهواره بخیریم و مادر مخالف است. نمی‌دانید چه کنید! پدر می‌گوید برنامه مفید دارد و مادر نگران برنامه‌های بد و خانمان سوز ماهواره است و اینکه قانون در خصوص ماهواره نیز باید مراعات شود. به حرف‌هایشان خوب گوش می‌دهی و بعد هم مثل یک دختر خوب برایشان این مسئله را توضیح می‌دهی؛ مسئله‌ای که در رساله مرجع تقلیدت آن را دیده‌ای. آن مسئله این است:

آنتن‌های ماهواره‌ای اگرچه حکم آلات مشترک را دارد (یعنی هم می‌شود از آن استفاده خوب کرد و هم استفاده بد) ولی چون این وسیله برای کسی که آن را در اختیار دارد زمینه دریافت برنامه‌های حرام را کاملاً فراهم می‌کند و گاهی نگهداری آن مفاسد دیگری را نیز در بر دارد، خرید و نگهداری آن جایز نیست. مگر برای کسی که به خودش مطمئن است که استفاده حرام از آن نمی‌کند و بر تهیه و نگهداری آن در خانه‌اش مفسده‌ای هم مترتب نمی‌شود. لکن اگر در این مورد قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد^[۱].

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۴۹۱.

در این قسمت با برخی احکام مربوط به موسیقی، نگاه و پوشش و رقص و ارتباط با نامحرم آشنا شدی و دانستی که خداوند برای همه چیز و حتی چشم‌ها و گوش‌ها نیز قوانینی در نظر گرفته است و عمل به آن قوانین به نفع خود ماست.

خرده ریزها...

مدتی است با زن عمو و عمو به اختلاف خورده‌اید. مادر نظرش این است که باید با آن‌ها قطع رابطه کنیم و پدر دوست ندارد که کدورت و اختلاف در فامیل به درازا کشیده شود. نمی‌دانید چه کنید از طرفی می‌دانید که قطع رحم و قطع کردن ارتباط با فامیل از نظر خداوند اشکال دارد و کاری است حرام^[۱] و از طرف دیگر اختلافتان باعث شده است که دل خوشی از هم نداشته باشید.

مادر چیزی به ذهنش می‌رسد و عنوان می‌کند که چون آن‌ها مقید و مذهبی نیستند می‌شود با آن‌ها قطع رابطه کرد. هنوز حرف مادر تمام نشده که پدر حکم خدا را در این خصوص می‌گوید، که حتی اگر فامیل معصیت‌کار هم باشد حق نداریم با وی قطع رابطه کنیم مگر اینکه قطع رابطه به صورت موقت باشد و باعث شود که آن‌ها دست از گناهانشان بردارند^[۲].

با مژگان و سعیده به خیابان رفته‌اید برای خرید کردن. آخر فصل است و برخی مغازه‌ها حراج گذاشته‌اند. به چند مغازه می‌روید اما از مدل‌هایشان خوششان نمی‌آید. مدتی بعد فردی جلو می‌آید و تقاضای کمک می‌کند، دلت می‌سوزد، دست می‌کنی در جیب و پولی به او می‌دهی. حواست به این حکم نیست که در رساله مرجع

۱. قطع رحم، حرام است ولی صله‌ی رحم منحصر در دید و بازدید نیست بلکه از طرق دیگر مانند تلفن، نامه و امثال آن نیز محقق می‌شود. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۴۳۲.

۲. قطع رحم با خویشاوند معصیت‌کار جایز نیست مگر اینکه احتمال داده شود که ترک معاشرت با او موقتاً موجب خودداری او از گناه می‌شود که در این صورت به عنوان نهی از منکر، قطع رحم واجب می‌گردد. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۴۳۳.

تقلیدت دیده‌ای:

اگر کمک به متکدیان، ترویج دروغ، بیکاری و تکدی‌گری و تخلف از قانون باشد باید از آن اجتناب شود. انسان می‌تواند به مؤسسات مورد اطمینانی که در این زمینه فعال هستند کمک کند.^[۱]

پدر روزنامه را خوانده و جدولش را حل کرده است. مادر روزنامه را بر می‌دارد و می‌خواهد در سطل آشغال بی‌اندازد. بعد یادش می‌آید که سفره را شسته است و هنوز خشک نشده. مادر صلاح می‌بیند که از روزنامه به عنوان سفره استفاده کند. ابتدا روزنامه را خوب نگاه می‌کند که در آن آیات قرآن و کلمات مقدسه نباشد چرا که خوب می‌داند اگر آیات قرآن یا کلمات مقدسه روی آن باشد و از آن استفاده‌ای شود که بی‌احترامی باشد کاری حرام انجام شده است.^[۲]

وقت شام شده است. از اتاق بیرون می‌آیی و سر سفره می‌نشین. کامپیوتر داخل اتاق به همراه چراغ‌ها همگی روشن هستند. تلویزیون نیز بی‌خود و بی‌جهت روشن است و مادر نیز فراموش کرده است چراغ‌های بالکن را خاموش کند. فراموشتان شده است احکام مربوط به اسراف را و اینکه:

شکی نیست که استفاده و مصرف هر چیز از جمله نیروی برق و نور چراغ، بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب می‌شود.^[۳]

-
۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۴۳۴.
 ۲. استفاده از روزنامه‌هایی که دارای آیات قرآنی و کلمات مقدسه است در اموری مثل سفره قرار دادن و نشستن بر آنها و یا انداختن در سطل زباله در صورتی که از نظر عرف، بی‌احترامی شمرده شود، جایز نیست. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۴۵۰.
 ۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۴۳۰.

خانه مادر بزرگ پر شده از سوسک و پشه. شب‌ها خوابتان نمی‌برد و نگران این هستید که مبادا این حیوانات اذیتتان کنند. حتی چندی قبل توری‌های خانه خراب شده و دیگر امیدی به این نیست که پشه‌ها به خانه نیایند. سوسک‌ها نیز ریز هستند و لا به لای کابینت‌ها برای خودشان خانه و کاشانه به راه انداخته‌اند. نگران این هستید که اگر آن‌ها را بکشید حیوان بی‌گناهی را کشته باشید و گناهی به گردنتان باشد. کتاب دختران آسمان را بر می‌داری و آخرین حکمش را نگاه می‌کنی، نوشته شده:

اگر حشرات و حیواناتی موذی باشند و یا وجود آنها موجب آلودگی محل زندگی گردد، کشتن آنها اشکال ندارد^۱.

در این قسمت با برخی احکام متفرقه مثل ارتباط با خویشاوندان، استفاده از روزنامه‌ای که آیه و اسماء مقدس روی آن است به عنوان سفره و... و حکم کشتن حیوانات موذی محل زندگی آشنا شدی.

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرسش‌های متداول، مسئله ۴۳۱.

فصل رازها

مجموعه‌ای از جدی‌ترین مسائل اخلاقی



راز اول کسی که تو را رنگ می‌کند!

«دوست جون جونی»، «رفیق شفیق»، «رفیق فابریک» و... این اصطلاح‌ها حتماً به گوشت خورده و دست کم یکی دو نفر توی زندگی‌ات هستند که درباره‌شان از این اصطلاح‌ها استفاده می‌کنی و صمیمی‌ترین دوستت به حساب می‌آیند. عالم رفاقت عجیب و دوست داشتنی است. هم قهرهایش و هم آشتی‌هایش. همه‌اش می‌شود خاطره‌هایی برای سال‌های بعد. اما خوب است رفیق فابریک‌مان را کمی بیشتر بشناسیم. رفیق‌ها چند مدل‌اند و این خیلی مهم است که بدانیم رفیق ما توی کدام دسته از این مدل‌ها جا می‌شود!

یک (رفیق‌های قلبی): از آن دوست‌های دم دستی که تو را فقط برای روز امتحان آخر ترم می‌خواهند و قربان صدقه‌ات می‌روند که سر جلسه‌ی آزمون هوای‌شان را داشته باشی!

دو (رفیق‌های پیامکی): از آن دسته رفیق‌های الکی خوش که بیشتر از خودشان، باید با پیامک‌هایشان توی وایبر و واتس‌آپ رفت و آمد داشته باشی و هیچ نفعی به حالت ندارند جز اینکه جدیدترین پیامک‌ها و جوک‌ها را کپی کنند و به تو هم ارسال کنند.

سه (رفیق‌های جشن تولدی): این دسته از رفیق‌ها فقط به این دلیل با تو رفیق‌اند و رفت و آمد دارند و به خانه‌تان می‌آیند که تو هم روز تولدشان به خانه‌شان بروی. مثل معامله است. روز تولدت برایت کادو می‌خرند تا تو روز تولدشان برای‌شان کادو بخری.

چهار (رفیق‌های قربون صدقه‌ای): رفیق‌هایی که بیشتر وقت‌ها

کنارت هستند و با هم خوش می‌گذرانید اما تمام محبتشان خلاصه شده توی حرف. با «گُلَم» و «فدات شم» گفتن خود را صمیمی‌ترین دوست نشان می‌دهند اما کافی است یک‌بار به مشکل بخوری و نیاز به کمک‌شان داشته باشی! مثل بخار توی هوا ناپدید می‌شوند و انگار نه انگار.

پنج) رفیق ناب: این دسته از رفیق‌ها نابند چون واقعا کم‌یابند و به سادگی نصیب هر کسی نمی‌شوند. مثل پری‌های افسانه‌ای که یک جایی در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند و باید خوش اقبال باشی تا پیدای‌شان کنی.

رفیق‌ها ناب همان‌هایی هستند که در این دنیای پر از خیانت و دغل، به جای سوء استفاده از تو و به جای محبت ظاهری واقعا تو را می‌خواهند و برای موفقیت تلاش می‌کنند. که اگر توی درس‌هایت مشکل داری تو را می‌کشند کنار و دعوت می‌کنند با هم درس بخوانید. یا اگر حال و روز خوبی ندارید، به جای قربان‌صدقه رفتن‌های ظاهری، به حل مشکل کمک می‌کنند. از تو توقع بی‌جا ندارند و برای‌شان مهم است که تو را یک قدم به خدا نزدیک‌تر کنند نه «خودشان».

با دست روی دست گذاشتن رفیق ناب از آسمان نازل نمی‌شود برایت. بلکه باید بگردی و پیدا‌شان کنی. رفیق ناب را باید از بین آدم‌های اطرافت پیدا کنی. با محک زدن و دقت کافی. ارزش داشتن رفیق خوب از داشتن یک گوشی موبایل کمتر نیست. همان‌طور که گوشی تلفن را قبل از خرید امتحان می‌کنیم و از سلامتش مطمئن می‌شویم، برای رفیق هم باید حساس باشیم. رفیق‌ها را هم می‌توان با کارهایی امتحان کرد. مثلاً وقتی به

مشکلی گرفتار می شوی، به تو اعتنا می کند؟ آیا با تو همدلی و همدردی میکند؟ اگر ببیند تو در حال انجام کار اشتباهی هستی، دلسوزانه به تو تذکر می دهد که آن کار را ترک کنی؟

امیر مومنان علی (ع) می فرماید « دوستان یک جان اند در تن های پراکنده ».

این یعنی چه بخواهی نخواهی چندباری که با رفیقت نشست و برخاست کنی رنگ او را به خودی می گیری. حواست باشد خودت را چه رنگی می کنی!

راز دوم دزد خلوت‌های دخترانه ...

پدر و مادرها به جای لعن و نفرین فرستادن بر مخترعین شبکه‌های اجتماعی و مجازی، باید رحمت بفرستند بر روح والدین‌شان که چنین اختراعات مفیدی را به نسل امروز بشر تقدیم کرده‌اند!!

اگر شبکه‌های اجتماعی درگوشی‌های ما نبود، هماهنگی برای کنسل کردن آزمون‌های کلاسی و قرار گذاشتن برای رفتن به سینما، پارک و کافی‌شاپ هم به این راحتی نبود!!
چه فایده‌ای بالاتر از این که شبکه‌های اجتماعی ما را بی‌نیاز کرده است از مطالعه و خواندن کتاب؟! عده‌ای جملات گهربار را از شرق و غرب عالم برایمان سِند می‌کنند و تنها زحمت کپی و پیست‌ش به گردن ما می‌ماند!!
چه خدمتی بالاتر از اینکه صبح تا شب ما را می‌چسبانند به زمین و شادمان می‌کنند?!!

یک لحظه در هیاهوی پیام‌هایی که فرستاده می‌شوند دست نگه دار و فکر کن، به خودت بیا. زنگ خطر را می‌شنوی؟!
کلیپ کتک خوردن و به زمین افتادن دیگران واقعا شادت می‌کند؟! از شبکه‌ها فقط برای هماهنگی‌های تکالیف مدرسه و برنامه‌های تفریحی استفاده میکنی؟! این‌ها که با تماس تلفنی هم حل شدنی است...

گروه‌هایی را که در آن عضو هستی خوب بالا و پایین کن، نگاهی به اعضا ببنداز، به عکس‌های آواتارشان دقت کن، به حرف‌هایی که می‌زنند و شکلک‌هایی که می‌گذارند، جلوی اسمش

کلمه آن لاین را که میبینی ضربان قلبت بالاتر نمی رود؟! دهنّت حسّاس نشده روی این شخص؟! در خیال پردازی هایت خودت را در کنارش حس نمیکنی؟! نگاهی به مکالمات صفحه خصوصی تان ببینداز، اطلاعاتی که بهم می دهید، عکس هایی که از خودتان که برای هم میفرستید، میبینی هیچ جوهره از دهنّت بیرون نمی رود، کمی که طول بکشد مکالمات دنیای مجازی به دنیای واقعی کوچ میکند..

البته شیطان هم فقط به تماشای ابراز علاقه های شما نمی پردازد و تو را وادار می کند تمام زمان مفیدِ زندگی ات را مشغول آدم های مجازیِ توی شبکه های اجتماعی بشوی. از خواب شبانه ات می زنی، بی خیال مرور امتحان فردا می شوی، آن لحظه هایی که باید در کنار خانواده باشی، مچاله می شوی توی تاریکی و اتاقت تا لحظه های بیشتری را با آدم مجازیِ توی گوشی ات بگذرانی.

شیطان کار خودش را خوب بلد است! با تو کاری می کند که نظر او درباره ی عکس هایت مهم شود. مثلاً عکسی که دیشب در عروسی دخترخاله ات با لباس مجلسی گرفته ای.

شبکه های اجتماعی می تواند برای بعضی از کارها مفید باشد اما، تو از کدام دسته هستی؟ از آن ها که هفته ای دو سه بار سری به صفحه های شان می زنند یا آن ها که صبح ها به امید چک کردن صفحه گوشی شان هشیار می شوند؟

اگر از آن هایی هستی که حس می کنند مجبورند همیشه در دسترس و آن لاین باشند، باید ترمز اضطراری را بکشی.

اینجاست که باید اراده خودت را دو راهی پذیرفتن یا محدود کردن مکالمات در شبکه های اجتماعی نشان بدهی. کافی است این را بدانی که «خدای دنیای واقعی» همان «خدای دنیای مجازی هم هست»...

راز سوم تنها گزینه!

«بعد کلاس زبان دیر برگردی خونه من می‌دونم با تو» یا «از خونه بری بیرون پا تو قلم میکنم» یا «اتاق تو مرتب نکردی دیگه نه من نه تو» ...

این‌ها جملاتی است که هر از گاهی از دهان برخی والدین به سمت شما شلیک می‌شود. شاید به این شدت هم نباشد اما هرچه باشد بویی از مخالفت‌شان با تصمیم‌های من و شما به مشام می‌رسد. می‌خواهیم کاری کنیم، جایی برویم، در یک کلاس هنری شرکت کنیم، برای خودمان لباس بخریم اما «مخالفت می‌کنند» بیشتر مخالفت‌ها هم سر بیرون رفتن ما با دوستان مان است. کمتر مادر یا پدری به دخترش اجازه می‌دهد که هر وقتی به هر جایی و با هر کسی برود. همین چیزهاست که گاهی ما را روانی می‌کند و هر چه از دهان مان در می‌آید به زمین و آسمان می‌گوییم. یا قهر می‌کنیم و لج می‌کنیم. یا از خدا می‌خواهیم کاش ما دختر مادر دوستان بودیم که اجازه می‌دهد دخترش با دوستانش بیرون برود!!

ما به خودمان صد در صد حق می‌دهیم و البته توی دل خودمان بیانیه هم صادر می‌کنیم و با صدای بلند می‌خوانیمش: «دختران فقط به درس خواندن، غذا و انجام تکالیف مدرسه نیاز ندارند. شاید یکی از نیازهای حیاتی‌شان گذراندن اوقاتشان با دوستان در فضایی غیر از مدرسه باشد،»

خب! ما حق هم داریم کمی. اما چقدر خودمان را گذاشته‌ایم جای والدین مان؟ درست یا غلط، اینکه نگران ما هستند از سر

دوستی است یا دشمنی؟ بماند که آن‌ها با تجربه‌تر و دنیا دیده‌ترند. بماند که آن‌ها برای خوش‌بختی ما آرزوهای زیادی دارند. بماند که اگر اتفاقی برای ما بیفتد روی این زمین بیش از هر شخص دیگری نگران می‌شوند. بماند که آن‌ها حتی وقتی ما نمی‌توانستیم حرف بزنیم و راه برویم شب و روزشان را با سختی برای سلامتی ما گذاشته‌اند؛ آن‌چه هیچ‌وقت نباید یادمان برود این است که خدا در کتابش برای «احترام به پدر و مادر» شرط و شروط نگذاشته. نگفته «فقط به پدر و مادری نیکی کنید که می‌گذارند شما به خانه‌ی رفیقتان بروید»؛ بلکه گفته «به پدر و مادرتان نیکی کنید» و «به آن‌ها حتی به قدر یک اف گفتن هم تندی نکنید». چه با تمام خواسته‌های مان موافقت کنند چه نه!

گفت‌وگوی مودبانه برای طرح خواسته‌ها - هرچند شاید در ابتدا از مذاکرات هسته‌ای هم دشوارتر به نظر بیاید - اما بهترین و تنه‌ا گزینه‌ایست که ما می‌توانیم در برابر والدین به کار ببندیم. گفت‌وگو همراه با جلب اعتماد والدین. مخالفت‌های آن‌ها نباید باعث شود ما زمین «گفت‌وگوی محبت‌آمیز» را ترک کنیم.

کافی است نگرانی‌های آن‌ها را برطرف کنیم. رفقای مان را بشناسند و رفتارمان آن‌قدر بوی بزرگی و پختگی بدهد که با بیرون رفتن مان از خانه احساس نگرانی نکنند.

با این وجود فراموش نکنیم، خدا روی مادر و پدر حساس است. حتی اگر تمام روزهای سال را توی خانه حبس بشویم، ارزشش را دارد که به قدر «خم ابرویی» روی مان را جلوی شان ترش نکنیم!

راز چهارم جیغ‌های بنفش!

این درد و دل خیلی از ما دخترهای نوجوان است. این که وقتی با اعضای خانواده صحبت می‌کنیم نمی‌توانیم عصبانیت‌مان را کنترل کنیم، سرشان داد می‌زنیم و با خشونت رفتار می‌کنیم تا شاید به مراد دل‌مان برسیم.

یا همه دق و دلی‌ها را سرِ درِ چوبیِ اتاق خالی می‌کنیم و با کوبیدنش اعتراض‌مان را نشان می‌دهیم. یا گاهی بالشت زیر سرمان را انتخاب می‌کنیم که نرم است و با مشت کوبیدن به آن دست‌مان هم آسیب نمی‌بیند.

خشونت و عصبانیت ما ریشه‌های مختلفی دارد. خیلی وقت‌ها به‌خاطر مقایسه شدن‌مان با دیگران است. مثلاً مقایسه می‌شوی با خواهرت که او زرنگ است و تو تنبل. یا گاهی به این خاطر است که نصیحتت می‌کنند و بدی‌هایت را به رُخات میکشند. مثلاً اینکه تو ول‌خرجی یا صداقت خیلی بلند است یا اتاقت شلخته است.

آدم‌ها با هم فرق دارند. چیزی که تو را عصبانی می‌کند دیگری را می‌خنداند. و برعکس. بعضی از ما زودرنجیم و بعضی‌ها صبورتر! با این حال می‌توانیم از یک قانون طلایی صحبت کنیم برای کنترل خشم و عصبانیت: «اگر بتوانی آن‌چه تو را به جوش می‌آورد شناسایی کنی و هر لحظه برایش آماده باشی، می‌توانی تا اندازه‌ای خشم‌ت را کنترل کنی»

«کظم غیظ»^[۱] یعنی فرو بردن خشم. خدا این را توی کتابش آورده و گفته آن‌ها را که خشم‌شان را فرو می‌برند دوست دارد. اگر همیشه

۱. سوره آل عمران آیه ۱۳۴

آماده کنترل خشم باشی، حتما می‌توانی در موقعیت عصبانی شدن، خودت را کنترل کنی. در روایات ائمه معصوم (ع) آمده، آب بنوشید یا صلوات بفرستید. یا آمده که اگر ایستاده‌اید بنشینید. این‌ها شما را از موقعیت عصبانیت خارج می‌کند و به «مغزتان» اجازه می‌دهد قبل از هر واکنشی «فکر» کند.

کمی موقعیت‌سنجی هم لازم است. بیشتر وقت‌ها ما خودمان با دست خودمان زمینه‌ی عصبانی شدن مان را فراهم می‌کنیم. بابا چکش برگشت خورده، اجاره خانه‌اش عقب افتاده و شب با هزار خستگی برگشته به خانه و تو درست در چنین لحظه‌ای روی مغزش راه می‌روی که فلان چیز را برایت بخرد یا برود آموزشگاه زبان ثبت‌نامت کند یا ...!

معلوم است که او در چنین حالی با تو جووری رفتار می‌کند که «عصبانی» می‌شوی. انتظار داری قربان صدقه‌ات برود و مو به مو به حرف هایت گوش کند؟!

راز پنجم سرطان بدخیم روح!

همین چند وقت پیش رفته بود دکتر، گفته بودند در جاهایی از بدنت یک سری سلول هایی دور همی گرفته‌اند که روز به روز هم تعدادشان بیش‌تر می‌شود. راحت‌تر بگویم، نسخه‌اش را پیچیده بودند که سرطان داری و یک تومور بدخیم توی بدنت جا خوش کرده و دارد جولان می‌دهد.

می‌دانی، وقتی توموری توی بدن شروع به بزرگ شدن می‌کند، اگر به موقع حواست را پی از بین بردنش جمع نکنی روز به روز بزرگ‌تر می‌شود و یک وقت می‌بینی مثل بذر درختی که بزرگ شده و جای پایش را توی خاک محکم کرده، این تومور هم ریشه کرده و دارد از درون تو را متلاشی می‌کند.

هر آدمی توی زندگی‌اش یک سری خُلیات دارد. یعنی همان اخلاق و رفتار و همان طرز برخورد با خودش و دیگران. حالا خوب یا بد اما مسئله آن جایی مهم می‌شود که بعضی از این اخلاق‌های گند ما آدم‌ها چیزی هستند شبیه همین توموری که گفتم یا شاید صد پله بدتر و عذاب‌آورتر.

موقع امتحانات و دادن نمره‌ها که می‌شود آدم خُلقش با دوستش تنگ می‌شود؛ چرا؟ چون مثلاً نمره ادبیات یا سمن شده ۲۰ مال من شده ۱۷. حالا سر همین دلم می‌خواهد جفت چشم‌هایش را با قاشق در بیاورم از کاسه. یا مثلاً دیروز رفته‌ام به دختر خاله پریسا سر بزنم دیده‌ام پدرش برایش یک لب تاپ آبل صورتی خریده. مهمانی که تمام شده و برگشته‌ام خانه، غُرْغُر پیش مادرم هوا رفته که مادر ندیدی برای آن دختره چه لب تابی خریده اند، الهی که لب‌تاپش

بسوزد تا دلم خنک شود. یا مثلاً پدر دوستم با ماشین آخرین سیستمش آمده مدرسه دنبالش، با دوستم که خداحافظی کردم یک طوری لب و دهنم را کجی کرده‌ام و زیر لب گفته‌ام: «نگا کن عجب ماشینایی سوار می‌شن مردم، معلوم نیست این همه پول از کجا دارند، الهی چپه بشه ماشین شون، لوله بشه هیچی ارزش نمونه»

می‌بینی توی این موقعیت‌ها همه‌اش از داشته‌های دیگران حرص و جوش خورده‌ایم و دلمان خواسته نیست و نابود شوند. یعنی هی یک چیزهایی را برای خودمان بزرگ کرده‌ایم و از درون خودخوری کرده‌ایم و آن قدر زمین خوردن دیگری برایمان آرزو شده که حتی جایی - که می‌توانسته‌ایم - به او کمک نکرده‌ایم تا بلایی سرش بیاید.^[۱]

حتماً حرف‌های امامان معصوم را درباره‌ی حسادت شنیده‌اید که «حسادت ایمان را می‌سوزاند، همان‌طور که آتش چوب را می‌سوزاند»^[۲]

خیلی از علمای بزرگ معتقدند حسادت ریشه گناهان دیگر است و می‌گویند: شیطان به انسان سجده نکرد و از بهشت رانده شد چون به مقامی که خدا به انسان داده بود «حسادت» کرد. قاییل هابیل را کشت چون به او «حسادت» کرد. عده‌ای با امیرالمومنین^(ع) دشمنی کردند چون به رابطه‌ی پیامبر^(ص) با او «حسادت» کردند. تاریخ پر از آدم‌های حسودی است که به تباهی کشیده شده‌اند. تومور سرطانی حسادت را باید پیش از آنکه دیر شود در خودت

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْتَصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ؛ نصیحت و خیرخواهی از حسود محال است.»

۲. الْمُحْجَةُ الْبَيضاء، جلد ۵، صفحه ۳۲۵.

شناسایی کنی. هر وقت این دو نشانه را درون خودت پیدا کردی
بدان مرض حسادت به جانت افتاده:
(۱) از اینکه نعمتی به دیگری رسیده و به تو نرسیده ناراحتی.
(۲) و دلت می‌خواهد آن نعمت نابود شود.

راز ششم یک اعتراض نامحسوس!

زنگ تفریح یا زنگ آخر که به صدا درمی آید، فرصت بیشترم دارم تا با دوستانم گپ بزنم و شروع کنم به صحبت از هر در و دروازه‌ای. از فیلم شب گذشته و ناهار دیروز بگیر تا نق زدن به جان معلم و فلان دوست مشترکمان. می‌خواهم جای بیش‌تری در دل فلان دوستم باز کنم. دوست دارم توجه بیش‌تری به من بکند، اگر اسم من را بگذاریم «الف»، دوستی که می‌خواهم برایش عزیزتر باشم «ب» و دوست مشترکتان را هم «ج» بنامیم، اولین روشی که از آن کمک می‌گیرم این است که مو به مو کارهای روزانه دوست مشترکمان «ج» را زیر نظر می‌گیرم و شروع می‌کنم به عیب و ایراد گرفتن از رفتار و گفتارش. تمام اشتباهاتش را از زندگی‌اش بیرون می‌کشم و صاف می‌گذارم کف دست «ب».

حالا اگر «ج» در مواردی چون درس خواندن و زیباییِ چهره‌اش از من بالاتر هم باشد، این حس حسادت باعث می‌شود درجه بدگویی و غیبت کردن تو هم بالاتر رود. [یادتان هست در راز پنجم گفتیم حسادت ریشه‌ی گناهان دیگر می‌شود؟]

به زیبایی «ج» حسودی می‌کنم و نمی‌توانم تاب بیاورم که به خاطر زیبایی و روحیه‌اش، مورد توجه اکثر هم‌کلاسی‌ها و معلمان قرار گرفته‌است. من نعمت زیبایی را که خدا به «ج» عطا کرده ندارم، از طرفی هم دلم می‌خواهد مثل او مورد توجه بقیه باشم. اما به جای اینکه به توانایی‌ها و استعدادهایی که خداوند در اختیارم قرار داده فکر کنم، با حسادت، دائم به فکر بدگویی و حرف زدن پشت سر «ج»، جلوی دیگران هستم. دیگر حتی فرصت دیدن جسم سالمی که دارم را هم پیدا نمی‌کنم و به خیالم با غیبت کردن

پشت سر «ج» خودم را عزیز و محبوب کرده‌ام.
معنای غیبت این است: حرف زدن پشت سر دیگران، جوری که
اگر با خبر بشوند (که ما این حرف را پشت سرشان زده‌ایم) ناراحت
می‌شوند.

غیبت از گناهان بسیار بزرگی است که خداوند در قرآن [سوره
حُجُرَات، آیه ۱۲] ما را از آن نهی کرد است.
این‌ها درباره غیبت کردن بود. اما طبق روایات معصومین ما،
شنونده‌ی غیبت هم مانند غیبت‌کننده است. هیچ فرقی با هم
ندارند. در مثال ما «ب» هم که دارد غیبت کردن ما را گوش می‌کند
با گناه ما شریک است.

وقتی عیب دیگران را پشت سرشان جار می‌زنیم تا «آرام شویم»،
تا «از کوچک کردن‌شان لذت ببریم»، تا «خودمان را بهتر از آنان
نشان دهیم»، تا «کم‌بودهای‌مان را جبران کنیم»... در حقیقت
داریم خطاب به خدا «اعتراض» می‌کنیم. در همان مثال ما،
اصل قضیه این‌طور است: چون خدا «ج» را خوش‌گل‌تر از من
خلق کرده، و چون «من» از خدا بهتر متوجه می‌شوم که نباید این
نعمت را به «ج» می‌داد، پس باید زیرآب «ج» را بزنم و تا می‌توانم
شخصیتش را از بین ببرم تا همه بفهمند که خدا نباید این نعمت را
به «ج» می‌داد!

ما هیچ‌وقت به این فکر نمی‌کنیم اما عمل ما دقیقاً به همین
معناست! یک جور اعتراض نامحسوس و غیر مستقیم به خداست.
برای اینکه خودمان را از غیبت دور کنیم، باید به داشته‌های‌مان
بیشتر فکر کنیم و دارایی‌ها و نداری‌های‌مان را خواست خدا بدانیم
و نهایتاً بر اساس این قانون طلایی عمل کنیم:

«پشت سر دیگران جوری رفتار کن که دوست داری دیگران پشت
سر تو رفتار کنند»

راز هفتم به خلقت من نخند!

«وای به حالت!»

اگر این جمله را پدر و مادر، یا معلم و مدیرمان بگویند، ته دلمان می‌لرزد. حالا تصور کنید خدا این جمله را بگوید. در قرآن چند مورد آمده است که خداوند، باوجود همهٔ مهربانی‌اش، به خطاکاران می‌گوید «وای به حالتان!». یکی‌شان را بارها خوانده‌اید. اولین آیهٔ سورهٔ همزه است:

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ^[۱]

اما «هُمَزَةٌ لُّمَزَةٌ» کیست که خداوند با این شدت به او هشدار داده است؟

او کسی است که کمبودهای دیگران را دست‌آویزی برای خنده و شوخی قرار می‌دهد؛ کسی که بقیه را دست می‌اندازد و سوژه‌ی خنده‌شان می‌کند؛ کسی که با طعنه‌های غرورآمیزش دیگران را تحقیر می‌کند؛ کسی که با نگاه و کلام و حرکاتش، دیگران را به ریشخند و استهزا می‌گیرد.

در ترجمهٔ آیه هم آمده است: «وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌کننده»

علم روان‌شناسی می‌گوید کسی که دیگران را به تمسخر می‌گیرد و از راه کوچک کردن دیگران دنبال بزرگی شدن خودش است، در شخصیتش ضعف و در زندگی‌اش کمبودی دارد، که از این طریق در پی جبران آن است.

گاهی توی روضهٔ امام حسین می‌نشینیم و نمی‌دانیم چرا گریه‌مان

۱ سوره همزه، آیه ۱

نمی‌گیرد؛ خنده‌ای که موضوعش، بنده‌ای از بندگان خداست، دل را سنگ می‌کند و دلی که سنگ شد، دعایش هم بالا نمی‌رود؛ چون یکی از مقدمات «دعا» و «نیایش» نرم بودن دل است. خود خدا با کلام خودش خطاب به من و تو توضیح می‌دهد که چرا نباید دیگران را مسخره کنیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها [نزد خدا] از بقیه بهتر باشند؛ و گروهی از زنان هم زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان [نزد خدا] بهتر از بقیه باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را صدا نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از اینکه او ایمان آورده، نام کفرآمیز بگذارید...^[۱]

مردمی که قرآن در زمان‌شان نازل شد و خدا چنین دستوراتی را به‌شان داد، وایبر و واتس‌آپ نداشتند. روزانه هزاران جک و کلیپ و صدای خنده‌دار برای هم نمی‌فرستادند که روی هم لقب بگذارند و به هم بخندند. آن موقع خندیدن به دیگران به این سادگی‌ها نبود. پس به نظر شما این آیات بیشتر خطاب به آنان بوده است یا ما؟

خدا رسماً به همه‌ی انسان‌ها در تمام زمان‌ها و مکان‌ها می‌گوید شما و آن‌ها که مسخره‌شان می‌کنید هر دو بنده‌ی من هستید و این منم که به هردوتان آگاهم، پس وای به حالتان اگر کسی را مسخره کنید.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۱

راز هشتم مسابقه‌ی اشتباهی!

گوینده از بلندگوی استادیوم اعلام می‌کند: «دوندگان به جای خود»

دوندگان توی جایگاه نیم خیز می‌شوند. یک...دو...سه و با شلیک تپانچه بادی از جایگاه بیرون می‌زنند و پشت سرشان گرد و غباری به هوا می‌رود. از صدای تشویق‌های بهم‌گره خورده، کل استادیوم روی هواست، میان دوندگان هم هر کسی تلاش می‌کند از ماهیچه‌هایش کار بیش‌تری بکشد تا چند ثانیه‌ای جلوتر بیافتد. چند نفری همین اول کار از نفس افتاده‌اند، بعضی هم با دیدن غزال‌های تیزپایی که برنده شدن‌شان حتمی‌ست، جان گرفته‌اند.

فکرش را بکن، زندگی ما آدم‌ها هم برای خودش یک پا میدان مسابقه است. از همان اولی که دنیا آمده‌ایم برای‌مان سوت شروع را زده‌اند و تا همین امروز برای رسیدن به خط پایان در حال دویدن بوده‌ایم. یک جاهایی سرعت‌مان تندتر شده و یک صدایی از درون، زیر گوشمان خوانده که برو جلوتر از باقی آدم‌ها فلان کار خوب را بکن.^[۱]

مثلاً با دوستت توی اتوبوس نشسته‌ای یک پیرزنی آمده بالا و هی این ندای درونت گفته که زودباش تو زودتر از دوستت بلند شو تا پیرزن بنشیند. این رقابت سالم است. از همان نوع رقابتی است که خداوند در قرآن به آن اشاره می‌کند که «السابقون السابقون، اولئک

۱. بخشی از آیه ۴۸ سوره مبارکه بقره و ۴۸ سوره مائده. «... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ...»

المقربون»^[۶]. یعنی آن‌ها که در ایمان آوردن پیش‌دستی می‌کنند
اجرشان پیش خدا بیشتر است.

اما یک‌وقت‌هایی میدان مسابقه را اشتباه می‌گیریم! قوانین
مسابقه را گم می‌کنیم و به جای مسابقه می‌افتیم در حاشیه.
سرعت‌مان را کم می‌کنیم و با حرص به این فکر می‌کنیم که
چه طوری رقیب‌ها را کنار بزنیم و برنده باشیم.

مثلاً از آن روزی که رفته‌ایم خانه همسایه توی این فکر هستیم
که کمرمان را زیر بار قرض و بدهی خم کنیم و با خریدن یک
سرویس مبلمان جدیدتر و شیک‌تر از مبلمان آن‌ها، چشم‌شان را
در بیاوریم!! یا مثلاً دوست‌مان یک ساعت دسته طلایی مارک‌دار
خریده و ما برای این که پیشش کم نیاوریم خودمان را به آب و آتش
می‌زنیم یک مدل بالاترش را جور کنیم!

رقابت در مسابقه‌ی اشتباهی باعث می‌شود ما اساساً معیار
و الگوی درست را گم می‌کنیم، خط پایان را اشتباهی ببینیم و
کلا گیج بزنیم. مثلاً آرایش دوست جلف‌مان را الگوی زیبا شدن
می‌گیریم یا از مقایسه وضع زندگی خودمان با زندگی پر از ریخت
و پاش دوست‌مان حس خواری و «عقب‌ماندگی» بهمان دست
می‌دهد. می‌خواهیم برویم عروسی دختر همسایه خاله پری این‌ها
و همه اش توی این فکریم که برای امشب آن سرویس طلای
عروس عمه را که برلیان از سر و رویش می‌چکد بگیریم آویزان
کنیم تا روی دست فامیل‌های پول‌دار داماد را کم کرده باشیم!!

۱. سوره واقعه، آیه ۵۶

راز نهم کمک به دیگران

تصور کن روی یک نیمکت در پارک نشسته‌ای و داری کتاب می‌خوانی. همین‌طور که غرق در کتابت هستی، صدایی می‌شنوی؛ کودکی در جوی آبی که کنار نیمکت توست، افتاده است. گریه می‌کند و نمی‌تواند بیرون بیاید. تو نگاهی به کودک می‌اندازی و با خونسردی، دوباره مشغول خواندن کتابت می‌شوی. شاید داری با خودت می‌گویی امکان ندارد؛ حتماً به بچه کمک می‌کنم.

حالا تصور کن مقداری پول برای شهریه این ترم کلاس زبانت کنار گذاشته‌ای و دوستت از تو برای داروهای مادرش کمک مالی می‌خواهد؛ آن وقت چه؟ به دوستت کمک می‌کنی؟ در حالت اول، «هرکسی» به آن بچه کمک می‌کند؛ چون از جمله عکس‌العمل‌هایی است که از ذات آدم سرچشمه می‌گیرد و در مقابل آن، هزینه‌ای (از هیچ نوع) پرداخت نمی‌شود. اما در حالت دوم، تعداد افراد کمتری کمک می‌کنند؛ چون از ذاتیات فراتر رفته و به اخلاقیات می‌رسیم.

انتظار دین ما این است که پا به کمالات اخلاقی بگذاریم؛ یعنی از ما می‌خواهد که اگر شده در ازای پرداخت هزینه‌ای، به دیگران کمک کنیم.

هزینه مثل چه؟ مثل خانواده امام علی^(ع) که تا سه روز برای افطار، غذایی نداشت و هرچه داشت، به فقیر می‌داد. یا امام حسن^(ع) که در اعتکاف بود، و وقتی کسی برای رفع مشکلش سراغ ایشان آمد، اعتکاف را شکست و از مسجد بیرون رفت. یا مثل حضرت عباس که رفت برای کودکان کربلا آب بیاورد، به قیمتی که می‌دانیم...

استاد مطهری می‌گوید: «شبيه، مشابه را جذب می‌کند». این یک قانون است؛ یعنی ما زمانی جذب اهل بیت (ع) خواهیم شد، که شبیه‌شان شویم. همان‌طور که آن‌ها شباهت خود را به خدای عالم زیاد کرده و جذب خداوند شده‌اند.

اگرچه بی‌چشم‌داشت زیباتر است، اما خداوند وعده‌های شیرینی را به کسانی داده است که دیگران را یاری می‌کنند؛ حضرت رسول (ص) می‌فرماید «هرکس یک حاجت از بندگان خدا رفع کند، خدا حاجت‌های بسیاری از او رفع می‌کند.»^[۱] و شاید این یکی از دلایلی باشد که امام حسین (ع) می‌گوید: «نیاز دیگران به تو یک نعمت است»^[۲]

درست مانند پله‌هایی که می‌تواند تو را بالا ببرد. پله‌های نردبام کمک به دیگران را جدی بگیریم و فرصتی ببینیم برای بالا رفتن.

۱. مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً (قرب الإنسان، ص ۵۶)
۲. إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النَّعَمَ ((كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹)

راز دهم قوری گل مرغی

قوری گل مرغی که آن هفته از دست پری افتاد و دسته اش ناکار شد را آورده ام تا نزدیکی دماغم و نگاهش می کنم. رو به مادر می گویم: «حیف... عجب چیزی بود! سورمه ای یکدست. حالاش و نگاه، شده عین صورت این اوباش زخمالو. رد زخم روش مونده.» مادر قوری را می گیرد و خیره به آن می گوید: «خب معلومه چینی بند زده مثل اولش نمیشه.» انگار که خواسته باشد ادامه کلمات توی دهانش خیس بخورد مکشی می کند و رو به پری می گوید: «ظرفه دیگه، ممکنه بشکنه.» با این حرفش پرت شدم به آن روز. به جز من و پری توی خانه پشه هم پر نمی زد. برای دم کردن چای به آشپزخانه رفتم که با دیدن قوری توی دست های پری ابروهایم را توی هم کشیدم و جوری که پرده گوشش را بلرزانم گفتم: «کی به تو دست و پا چلفتی گفته دست به قوری بزنی؟ لازم نکرده چای دم کنی.» و با سرعت دستم را عین بختک انداختم روی قوری، پری هم مثل همیشه برای این که مغزش را از شر تندى هایم خلاص کند، ناخنش را برای جويدن تا نزدیک دهانش آورد و قوری از دستش افتاد. من هم معطل نکردم و با تمام انرژی صوتی ام گفتم: «آخرش گند زدی. همیشه همینى.» او هم زد زیر گریه و رفت توی اتاقش. از همان موقع تا حالا هم با من حرف نزده.

توی همین فکرها هستم که مادر هر دوی مان را صدا می زند و می خواهد چند دقیقه ای پای صحبت هایش بنشینیم. جوری که نگاه هایمان به هم گره بخورد رو به رویش می نشینیم. او هم در حالی که نگاه گرمش را با چاشنی یک لبخند پهن روی صورت مان می ریزد می گوید: «آدمای توی زندگی با خانواده شون باید با خوبی و

خوشی رفتار کنند.^[۱] حواسمون باید جمع باشه که شیطان همیشه در کمینه تا بین بنده های خوب خدا دشمنی درست کنه.^[۲] اگر توی زندگی مون در حق کسی بدی بکنیم قلب مون سیاه می شه و اون کار تبدیل به تاریکی روز قیامت مون میشه.^[۳]

شاید پری ضعف هایی داشته باشه، ولی توانایی های دیگری داره که حتی شما هم اون ها رو نداری. وقتی داریم کسی رو مسخره می کنیم باید یادمون باشه که ممکن اون یک نفر از ما بهتر باشه.^[۴] شاید خدا بیش تر از ما دوستش داشته باشه. چینی شکسته رو بند بزنی ردش می مونه، دل شکسته رو چی کار می شه کرد؟»

۱. سوره مبارکه طلاق، آیه ۶

۲. امام باقر علیه السلام، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۸۷

۳. قال رسول الله صلى الله عليه و اله: «اتقوا الظلم - فَإِنَّهُ ظِلْمَات يَوْم الْقِيَامَةِ» / اصول کافی جلد ۴، صفحه ۴۴

۴. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۱

راز یازدهم ظرف توی دل ما

تصور کنید یک روز معلم با برنامه ویژه‌ای کلاس را شروع کند؛ یکی از مشهورترین محققان فیزیک، شیمی، ادبیات و... را به کلاستان مهمان کند. همه با تحسین او را نگاه می‌کنید. وقتی فکر می‌کنید او مؤلف ده‌ها جلد کتاب و صدها عنوان مقاله است، ناخودآگاه در مقابلش کم می‌آورید! بااین‌که او را از نزدیک نمی‌شناسید و از این به بعد هم دیگر او را نخواهید دید، اما ممکن نیست به او بی‌احترامی کنید. علم و دانش، چیزی است که باعث می‌شود به او احترام بگذارید.

حضرت علی می‌فرمایند:

دانشمند را به‌خاطر علمش، و بزرگسال را به‌خاطر سنش، باید احترام کرد.^[۱]

همان‌طور که دانش، علت احترام ما به شخص دانشمند بود، «بزرگ‌تر بودن» هم علتی باید باشد برای اینکه به دیگران احترام بگذاریم. شاید همین دلیل کافی باشد که این‌که شخصی، بیشتر از ما بندگی کرده، یعنی بر ما حق آب و گل دارد و احترامش واجب است.

اگرچه بهتر است که احترام همه را - از کوچک و بزرگ - حفظ کنیم؛ اما احترام به بزرگ‌تر، واجبیست که خداوند و رسولش از ما انتظار دارند:

احترام نهادن به سالخورده امت من، احترام نهادن به من است.^[۲]

۱. یکرّم العالم لعلمه و الکبیر لسنه: غرر الحکم، چاپ دانشگاه، حدیث ۱۱۰۰۷

۲. إنّ من اجلالی توقیر الشیخ من أمتی. کنز العمال، ۶۰۱۳

و این، یعنی ما هر کهن سال مسلمانی را، مانند پیغمبر امت بدانیم.

تصور کنید با پدرتان در خیابان هستید، کسی به او می خورد و بعد به جای عذرخواهی، شروع به توهین می کند. شما قطعاً ناراحت و عصبانی می شوید. اگر این احساس را به تمام بزرگ ترها داشته باشیم، و تمام آن ها را پدران و مادران خودمان بدانیم، مدافع حرمتشان خواهیم بود.

شخصیت ما مثل یک ظرف آب است که هر روز پر و خالی می شود؛ هر قدر ادب و احترام به جای آوریم، پرتر می شود و هر چه بی ادبی و بی حرمتی، خالی تر. هر بی حرمتی مانند سنگ و کلوخی است که داخل این ظرف می افتد و نه تنها محتوایش را بیرون می ریزد، آن را کثیف و گل آلود هم می کند. فرقی نمی کند بی احترامی به شوخی باشد یا جدی، از سر دوستی باشد یا دشمنی یا حتی بی تفاوتی، این شخصیت هدر می رود و جای خالی اش در چهره ای که در تصور دیگران داریم، هرگز پر نمی شود و توی ذوق می زند!

گاهی ما چیزی را می‌دانیم، اما به آن عمل نمی‌کنیم؛ چون لزومش را نمی‌دانیم:

«اصلاً چرا باید به معلّمان احترام بگذاریم؟! او هم شغلی دارد مثل بقیه شغل‌ها، وظیفه‌اش را انجام می‌دهد و بابت آن پول می‌گیرد. مگر ما باید به مهندس عمران احترام بگذاریم که این قدر می‌گویند به معلمان احترام بگذارید؟!»

می‌خواهیم به این سؤال پاسخ بدهیم، واقعاً چرا؟ مگر معلمی چه امتیازی به بقیه مشاغل دارد؟

اگر کلمه علم و مشتقاتش را در قرآن جستجو کنیم، می‌بینیم آیات زیادی در این باره هست. پس از موضوعات مورد علاقه خداست که این قدر در موردش تأکید کرده است. علاوه بر این، چیزی که خودمان هم شب‌های امتحان و سرکلاس، بارها به آن رسیده‌ایم این است که «یادگرفتن چقدر سخت است!» حالا تصور کنید شما به سختی درسی را یادگرفته‌اید، بعد دوستان از شما بخواهد آن را برایش ساده کنید و به او هم یاد بدهید!

اهمیت شغل معلمی، که آن را به شغل انبیا تشبیه کرده‌اند، در همین است که اولاً: آن‌ها پا در راهی گذاشته‌اند که در روایات راه خدا و کفاره گناهان دانسته شده است؛ راه علم، و دوّماً: می‌خواهند چیزی را که یادگرفته‌اند به دیگران بیاموزند. پیامبر (ص) در حدیثی می‌فرماید «علم، حیات است»^[۱]، پس با این حساب کار معلم، زندگی بخشیدن و زنده کردن است. مثل این که شما درحالی که

۱. نهج الفصاحه، حدیث ۲۰۱۹

تشنه هستید، به‌سختی آبی پیدا کنید، اما فقط به فکر استفاده خودتان نباشید، بلکه آن را به دیگران هم ببخشید. حالا می‌خواهیم حق معلم را ادا کنیم و طوری که باید و شاید، به او احترام بگذاریم؛ اما احترام به معلم دقیقاً شامل چه چیزهایی می‌شود؟

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ به این سؤال فرموده‌اند: «حق استاد تو آن است که او را بزرگ بشماری و مجلسش را محترم بدانی، به‌خوبی به او گوش دهی و توجه کنی و صدایت را از او بلندتر نکنی و به کسی که از او چیزی می‌پرسد، پاسخ ندهی تا خود پاسخ بگویدی، در مجلس او با کسی حرف نزنی و نزد او غیبت کسی را نکنی و اگر نزد تو از او به زشتی یادکردند، دفاع کرده و عیب‌هایش را بپوشانی و افتخاراتش را بیان کنی، با دشمنش همنشین نشوی و با دوستانش دشمنی نکنی».^[۱]

۱. من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۰

راز سیزدهم صندوقچه‌ی جواهرات

ما در ظهر داغ تابستان، با عینک و کرم و کلاه و دستکش، از پوستمان محافظت می‌کنیم؛ وقتی بچه بودیم، مادر اجازه نمی‌داد ساعت‌ها در کوچه بازی کنیم و بعد از چند دقیقه، باید به خانه برمی‌گشتیم تا نکند خدای ناکرده اتفاقی در کوچه برایمان بیفتد. بعضی از ما در اتاقمان یک صندوقچه - مثل همان گنجۀ قدیمی مادر بزرگ - داریم که عزیزترین چیزهایمان را در آن گذاشته‌ایم، حالا چه یک پوست شکلات باشد که خاطره‌ی قدیمی یک دوست را زنده می‌کند، و چه طلا و جواهر.

پس همه‌ی ما آدم‌ها از چیزهایی که برایمان عزیزند، محافظت می‌کنیم؛ چه پوستمان باشد، چه بچه‌مان، چه خاطرات و جواهراتمان. این که چرا ما دخترخانم‌ها هم باید خودمان را پوشیده نگه داریم، علتش به همین سادگی و زیبایی است:

محفوظ بودن زن، برای سلامتی‌اش مفیدتر است و زیبایی او را با دوام‌تر می‌کند.^[۱]

دین ما دلایل زیادی برای پوشش خانم‌هایش دارد، می‌گوید این کار بنیان خانواده‌ها را محکم می‌کند و هر زن و مردی را کنار هم عاشقانه‌تر نگه می‌دارد، می‌گوید پوشش خانم‌ها باعث سلامت اخلاقی آقایان جامعه‌ی مسلمان می‌شود و در آن جامعه ازدواج زودتر و سالم‌تر شکل می‌گیرد. اما بعد از همه‌ی این‌ها به خانم‌ها می‌گوید پوشش برای سلامت و زیباتر ماندن خودشان بهتر است.

۱ صِبَاةُ الْمَرْأَةِ أَنْتَعِمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوُمُ لِجَمَالِهَا / امام علی (ع)، غررالحکم، حدیث ۵۸۲۰

البته دینمان شانه آقایان را از بار این مسئولیت خالی نکرده و به آن‌ها گفته است:

«نسبت به زنان مردم عفت داشته باشید تا زنانتان عقیف بمانند»^[۱]. پس هرکس باید وظیفه خود را انجام دهد.

حیا و عفت، پوششی است هم برای جسم ما و هم برای رفتار ما. همین‌طور که پوست بدن، به زیبایی تمام امیا و احشایمان را پوشانده، اگر حیا را از رفتار ما بردارند، چندی‌آور می‌شود. در یک زندگی بی‌عفت، به هرکجا که بروی، باید چشمانت را بگیری و رو برگردانی، مثل فیلم‌های ترسناک و تهوع‌آور.

حضرت علی^(ع) می‌فرماید:

«زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ»^[۲]

«زکات زیبایی، عفاف است»

کسی زکات می‌دهد که «ثروت» دارد. زیبایی برای زن یک «دارایی» است. ما دخترها نباید خودمان را دست‌کم بگیریم. کسی چون امیرالمومنین درباره‌ی زیبایی ما این‌طور گفته است! این کم نیست. باید خودمان را آدم‌های ثروتمندی بدانیم و تلاش کنیم قدر این ثروت را بدانیم.

و زمانی قدر این نعمت را دانسته‌ای که از آن به گونه‌ای که خدا گفته است استفاده کنی. اگر زیبایی‌ات را پوشانده‌ای و از آن محافظت می‌کنی، بدان داری زکاتش را می‌دهی، و اگر کسی خرده‌ای به تو گرفت و به‌خاطر پوششت به تو گفت «عقب مانده»، این مصرع را از حافظ بخوان برایش:

مستحق بودم و این‌ها به زکاتم دادند!

۱. عَفَّوًا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفُّ نِسَائِكُمْ / امام صادق (ع)، کافی جلد ۵، صفحه ۵۵۴

۲. مستدرک الوسائل، ج ۷ حدیث ۷۶۱۶

راز چهاردهم عاشقانه‌های دخترانه

تلفن همراهت را کنارت گذاشته‌ای و هر لحظه نگاهش می‌کنی. چشم‌هایت به صفحه‌های کتاب خیره شده‌اند و هیچ چیزی نمی‌بینی. فکریایی توی سرت بالا و پایین می‌شوند و چیزهایی در دلت حس می‌کنی، که پیش از این سابقه نداشته است. اسمش روی گوشی موبایل می‌افتد و یک دفعه انگار تمام وجودت داغ می‌شود. دیگر شک نداری، با همه این احوال یعنی تو... عاشق شده‌ای!

مادرت که وارد اتاق می‌شود، سریع گوشی را زیر کتاب می‌گذاری و وانمود می‌کنی داری درس می‌خوانی. با خودت می‌گویی جدی‌تر که شد، آن‌ها را هم در جریان می‌گذاری. اما واقعاً «عشق» همین است؟ عشق، آن چیزی که تمام شعرها و داستان‌ها و تمام هنرها از آن سرچشمه گرفته‌اند، همین احساس است؟

اگر همین است چرا وقتی دیر به خانه برمی‌گردی، مادر ناراحت می‌شود؟ چرا پدر برای ظاهر آراسته جدیدت دلخور است؟ چرا خواهرت که جریان عاشقی‌ات را برایش گفته‌ای، نگران آینده‌ات است؟ چرا معلم‌ها از وضع درسی‌ات ناراضی هستند؟ اصلاً مگر خداوند، خودش این عشق را در وجود تو نگذاشته است؟! چرا همه با آن بدند؟!

حتماً شنیده‌ای که «عشق، آدم را کور و کر می‌کند!» حضرت علی می‌فرمایند:

آن کس که به چیزی عشق ورزد، آن عشق چشم او را کور و قلبش را بیمار می‌کند. چنین فردی با چشم ناسالم می‌نگرد و با

گوش ناشنوا می شنود^[۱].

بدی این عشق همین است که تو را بنده خودش می کند، در حالی که عشق واقعی، به تو راه و رسم بندگی خدا را یاد می دهد. خداوند غیور است و دوست ندارد بنده اش برای کس دیگری بندگی کند. دوست ندارد وقتی خودش عاشق توست، تو تمام عاشقانه های را به پای کس دیگری بریزی.

اگر به هر باغچه ای برسیم تصور کنیم پا به بهشت گذاشته ایم، هم خودمان را از بهشت واقعی دور کرده ایم و هم بهشت را کم قدر و قیمت تصور کرده ایم.

آن عشقی که حقیقت دارد، تمام زندگی ما را غرق محبتی می کند که یک سرمنشأ بیشتر ندارد و آن هم صاحب تمام ترین و اصیل ترین عشق های دنیا، خداست.

نه این عشق هایی که به فرموده امام صادق، وقتی جای خدا را در دلمان خالی دیده اند، هجوم آورده اند:

امام صادق در پاسخ به سؤال از عشق - فرمود:

«دل هایی از یاد خدا تهی می گردد و خداوند محبت غیر خود را به آن ها می چشاند.»^[۲]

فرمولی عملیاتی برای سنجش عاشقی:

پسر خداترس + اهل احترام به خانواده + با شرم و حیا = موردی مناسب برای اینکه بتوان دوستش داشت.

توضیح: کسی که به او دل داده ای را با چند چیز ارزیابی کن و ببین عشقت خیابانی است یا خدایی. به این چند پرسش پاسخ بده

۱. مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغَشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ. فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِبَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ. غررالحکم، ص ۳۳۰

۲. قُلُوبٌ خَلَتْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ. الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ : ۱۰۲۹/۷۶۵

و خودت نتیجه بگیر:

(۱) پسری که دلبسته‌اش شده‌اید، خداترس هست یا نه؟ پسری که خداترس نباشد، اهل محبت واقعی هم نخواهد بود و همه‌ی چرب‌زبانی‌هایش ادا و ظاهری است! چون وقتی برای خدایی که این همه به او لطف کرده ارزشی قائل نیست، برای تو که تازه یک ماه است با او آشنا شده‌ای و کار خاصی برایش نکرده‌ای ابدًا ارزشی قائل نخواهد بود. یک ماه یا دو ماه بعد به راحتی رهایت خواهد کرد.

(۲) با اعضاء خانواده‌ی خودش چگونه رفتار می‌کند؟ خودتان قضاوت کنید. پسری که با مادرش، با خواهرش، با پدر و برادرانش تندی می‌کند و احترام‌شان را نگه نمی‌دارد، ممکن است در آینده - فرض کنید دو سال با او بودید و حتی رفتید زیر یک سقف - به شما احترام بگذارد و محبت خرج‌تان کند؟ او بیش از ۲۰ سال با خانواده‌ی خودش بوده و آن‌ها یک عمر زحمتش را کشیده‌اند و حالا او به راحتی سرشان داد می‌زند. شما که تازه به زندگی او وصل شده‌اید و یک هزارم زحماتی که - مثلاً - مادرش برایش کشیده را برایش نکشیده‌اید چه ارزش و احترامی پیشش دارد؟

(۳) پسری که با شما مرتبط شده است حیا و غیرت دارد؟ این سوالی جدی است. همین‌طوری از رویش نپريد! پسری که آن‌قدر بی‌حیاست که بدون رعایت مقدمات لازم (مثل درمیان گذاشتن مسائل با بزرگ‌ترها) بی‌پرده تلاش می‌کند مخفیانه با شما مرتبط شود، بر اساس چه تضمینی دو روز دیگر با دختر دیگری - که احتمالاً از شما خوش‌گل‌تر و جذاب‌تر باشد - مرتبط نخواهد شد؟ وقتی عامل «حیا» و «غیرت» و «خداترسی» پسر را کنترل نکند، چه کاری از دست شما بر می‌آید تا او را همیشه مال خود نگه دارید؟

راز پانزدهم حساب و کتابی درباره‌ی «زمان»

«هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیاتست و چون برمی‌آید مفرّح ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجودست و بر هر نعمت شکری واجب...»

تمام چیزی که سعدی در بالا می‌گوید این است که وقت، نعمت است؛ چون بقای حیات است.

اما برای ما وقت، از همان چیزهایی است که توهم فراوانی‌شان را داریم و در بذل و بخشش‌اش، کوتاهی نمی‌کنیم. روبرویمان را نگاه می‌کنیم و سالها، عمر را پیش رویمان می‌بینیم.

اما تصور کنید به ما بگویند در ازای هر روز زندگی، باید میلیون‌ها تومان بدهیم، یا بگویند تنها چندروز دیگر از عمرمان باقی مانده است. قطعاً آن وقت تلاش می‌کنیم از تک‌تک ثانیه‌هایمان نهایت استفاده را ببریم؛ این را می‌توانیم از کسانی که پیری یا بیماری، وقتی برایشان باقی نگذاشته است، بپرسیم.

به این جمله از حضرت علی نگاه کن که چقدر عجیب، زیباست: «يَا ابْنَ آدَمَ! اِنَّمَا اَنْتَ اَيَّامٌ مَّجْمُوعَةٌ، فَاِذَا مَضَى يَوْمٌ مَّضَى بَعْضُكَ» ای فرزند آدم! تو فقط مجموعه چند روز هستی؛ بنابراین، وقتی يك روز گذشت، جزئی از وجود تو کم می‌شود.^[۱]

پس، هر انسان ظرفی است از زمان؛ که در ازای هر قدمی که برمی‌دارد، هر غذایی که می‌خورد، هر حرفی که می‌زند، هر سفری که می‌رود، هر مدرکی که می‌گیرد و... دارد بخشی از خودش را

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۹ و ۶۶۱

می‌پردازد. هزینه انسان برای دست‌یافتن به تمام دارایی‌هایش، خودش است.

فکرکن گواهینامه بگیری و درمقابل، یکی از دست‌هایت را می‌دهی! یا مثلاً با مادرت دعوا کنی و پاهایت را بدهی! آن‌قدر این جریان ادامه پیدامی‌کند که تمام شوی!

پس با یک حساب و کتاب ساده طرف شده‌ایم؛ یک طرف، انسان است و یک طرف هرآن‌چه می‌خواهد. انسان برای رسیدن به خواسته‌هایش اسکناس و پول نمی‌دهد؛ بلکه خودش را به عنوان پول هزینه می‌کند.

پس در این محاسبه، سود با کیست و ضرر با کیست؟ ما داریم خودمان را صرفِ چه چیزی می‌کنیم؟ می‌ارزد؟

اگر ما لباس کهنه‌ای را به مبلغ هنگفتی بخریم، پشیمان می‌شویم. اما اگر خودمان را در ازای کارهای بیهوده صرف کنیم چه؟ در ازای هرآن‌چه به ما چیزی اضافه نمی‌کند و تنها تلفمان می‌کند. فکرکن ما حتی وقت‌هایی که دروغ می‌گوییم، مسخره می‌کنیم، ریا می‌کنیم، غیبت می‌کنیم و... خودمان را می‌دهیم و جهنم می‌گیریم؛ اما به فرمودهٔ مولایمان:

«برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، خود را به غیر آن نفروشید.»

راز شانزدهم آخر راهی که می‌رویم

«سفید، صورتی، گل بهی» رنگ لباس عروس های فصل بهارند. همان درختانی که لباسی از شکوفه پوشیده اند. شکوفه ها به غیر از این که درخت ها را تو دل برو کرده اند بهشان نشان مادری هم داده اند، یعنی هر شکوفه که روی درختی چشمک می زند، تو را یاد میوه ای خوش مزه می اندازد. به نظرت هر چه این شکوفه ها بیش تر باشند، درخت، میوه ی بیش تری می دهد؟

شکوفه روی درخت تنها نشانه ایست برای میوه دار شدن درخت. اما راه زیادی تا میوه شدن شکوفه ها مانده است. خیلی های شان را باد جدا می کند، سرما می زند یا عابرهای بی فکر می کنند، خشک می کنند و با کلی ذوق به هم یادگاری می دهند. پس شکوفه روی درخت به معنای میوه دار شدن حتمی درخت نیست.

حالا فکر کن ما آدم ها مثل یک درخت پر از شکوفه هستیم. شکوفه ها همان استعداد های مان هستند، اما عین همان درخت ها برای میوه شدن، باید یک چیزهایی را بهشان داد و مواظبشان بود. به نظرت چرا باید تلاش کنیم این استعداد های مان پرورش پیدا کنند؟

درخت هم مثل بقیه موجودات برای استفاده ما آدم ها آفریده شده است. یعنی هدف از به وجود آمدنش این بوده که یک میوه خوش طعم و مزه به ما بدهد. پس خدا توانایی میوه دادن را به او داده تا با آن به هدفش برسد. ما آدم ها هم باید در طول عمر کمی که داریم راهی را انتخاب کنیم تا با آن استعداد هایمان را چاق و چله کنیم. به نظرت انتخاب این راه به چه چیزهایی بستگی دارد؟ این ها را در فکرت بیاور: «چند ساعت است که در جاده تاریکی

توی مسیر نامعلومی راه می روی و دور و برت را نگاه می کنی، شاید پناهگاهی پیدا کنی. همین طور که پاهایت را به زور روی زمین می کشی و ته دلت به آخر مسیر روشن نیست، یک دفعه چشمک نوری آن دورتر، چشم های خط شده ات را باز باز می کند. حالا بدون این که فکر کنی بدنت حس گوشت کوبیده ای را دارد با همه انرژی ات به سمت آن نور می روی و به خودت می گویی برسم آن جایک دل سیر خستگی در می کنم.»

در زندگی مان هم داشتن هدف و مقصد برای ما مثل بودن آن چشمک نور در جاده تاریک است. این هدف است که تکلیفت را روشن می کند از چه راهی و چه جور باید استعدادهایت را پروار کنی و شکوفه هایت را به میوه تبدیل کنی!

راز هفدهم درباره‌ی دخل و خرج‌های مان

«پول توجیبی» همان پول شیرین اوّل ماه ست، که برای خرج کردنش هزار و یک نقشه کشیده‌ای! دیدی یک وقت هایی، کیسه‌ای که برای پولت دوخته‌ای آن قدر بزرگ است که وسط ماه همه اش ته می کشد! بعد تو می مانی و لیست بلندی که خریده نشدند. بنشین با خودت حساب کتاب کنی ببینی چه چیزهایی در طول یک سال، یک ماه یا یک هفته قبل خریده‌ای، لابد به لیست بلندمشتی می رسی.

با یک دو دوتا چهارتای ساده، می توانی ببینی از این ها کدام یکی را واقعاً احتیاج داشتی و چه چیزهای ریز و درشتی را بیش تر از کُپن مصرف خریده‌ای. آخرش یک وقت هایی دلت برای داشتن یک چیزهایی ضعف می رود و با خودت می گویی نه نمی شود، تا آن را نخرم آرام نمی شوم.

مثلاً همین پارسال آن ساعت دسته چرمی سیاه را خریده‌ای، آن کیف سبز مخمل را با مانتو شلوار تابستانه ات هماهنگ کرده‌ای، کفش های ورنی قرمز پاپیون دار را برای عروسی دختر خاله اقدس این ها خریده‌ای، اما حالا رفته‌ای بیرون تا بادی به کله ات بخورد که سر از آن حراجی در آورده‌ای و آن ساعت جدیدتر دسته طلایی، آن کیف ورنی مشکی و آن کفش های عروسی سورمه‌ای چشمت را گرفته اند، بعد با خودت گفته‌ای که: «جهنم ضرر، آتش می زنم به مالم!» و پولت را بالایشان داده‌ای بی این که آن قبلی ها از کار افتاده باشند یا ریخت شان خش خورده باشد. به نظرت، آیا این کارها اسراف و ولخرجی نیست؟

تا حالا شده به مغزت بخورد برادران شیاطین چه شکلی هستند؟

لابد به چیزی توی مایه‌ی جادوگران کارتونی فکر می‌کنی. یک صورت سبز، پر از دست انداز با تاول‌های ریز و درشت و یک دماغ چماغی که یک خال گوشتی به آن سنجاق شده. ولی می‌دانی، اصلش شبیه هیچ کدام از این خیال‌بافی‌های ما نیستند. قیافه‌شان خیلی معمولی‌تر از این حرف‌هاست.

آن وقت‌هایی که به هوای خریدن خرت و پرت‌های جدید دوست داشتنی، بی آن‌که احتیاجی بهشان داشته باشیم یا مثلاً بی رخت و لباس باشیم این مغازه و آن مغازه را گز می‌کنیم، برویم بی زحمت نگاهی توی آینه بیاندازیم می‌توانیم ریخت نامبارک برادر شیاطین را ببینیم،^[۱] به همین راحتی!

فقر و بی پولی از همان چیزهایی‌اند که همه‌مان از شان فراری هستیم. اگر توی این فکریم که پول تو جیبی لاغر مردنی‌مان را به همه زخم‌های مان بزنیم، باید حواس جمع‌تر باشیم و آن را به باد فنای خریدن چیزهای غیرضروری ندهیم تا خدا هم برکتش را به پول‌مان سنجاق کند.

ولی خرجی اول بدبختی است!^[۲]

۱. آیه ۲۷ سوره اسراء

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام، میزان الحکمه جلد ۱، حدیث ۱۶۵۹

راز هجدهم یکی تکلیف من را معلوم کند!!

«مادر!» مادر همان کسی ست که بودنش کنار من و تو لحظه های مان را طعم دار می کند، به آن ها مزه می دهد و رنگ و روی شان را عوض می کند تازه این که مادرها اوّل از همه قوّت قلب پدرها هستند.

توی وضع حالای جامعه اگر به دور و برمان نگاه کنیم مدل های مختلفی از بانوها را می بینم که هر کدام یک طور خاصی مادری می کنند. یک دسته که به قول خودشان یکی یکی پله های ترقی را توی دانشگاه ها بالا رفته اند حالا چند سالی است که از صبح خروس خوان مشغول یک کار تُپل یا شاید بخور و نمیرند و بعد از تمام شدن ساعت کاری با یک بدن خسته و فکر مشغول، می شوند خانم خانه و مادر مهربان من و شما.

گروه دوم بانوهایی هستند که پله های ترقی را هنوز پشت سرشان نگذاشته اند و مشغول درس خواندن هستند و برای این که کمک خرجی برای همسرشان باشند هم زمان نیمه وقت یک اداره ای، کارگاهی، کارخانه ای جایی دستشان بند است. بعد هم اگر جای خالی آن لابه لای کارهای شان بود می شوند خانم خانه و مادر مهربان من و شما. در چنین خانه هایی بچه ها سلول سلول بدنشان با غذای رستوران و فست فود و توی مهدکودک ها به وجود آمده است.

گروه سوم اما بانوهای خانه هستند. با «جانم» و «قربانم» اوّل صبح همسر و بچه هایش را برای خوردن صبحانه مَشْتی ای که آماده کرده بیدار می کند و پی کارهای روزانه راهی شان می کند. همه اعضای خانواده که رفتند مشغول کارهای خانه می شود و با

آرامش و عشق به همسر و بچه هایش یک جوری که قند ته دلش آب شود غذایی درست می‌کند، سری تفریحانه و مختصر به بیرون از خانه هم می‌زند، وقتی برای خودش می‌گذارد، مطالعه می‌کند یا به کارهایی که دوست دارد مشغول می‌شود و تا قبل از رسیدن اعضای ریز و درشت خانواده خودش را به خانه می‌رساند. وقتی هم که همسر و بچه هایش به خانه بر می‌گردند با محبت و حوصله از آن‌ها استقبال می‌کند.

نمی‌دانم مادر عزیزت جزء کدام دسته است یا تو دوست داری او مثل کدام یکی از این مدل‌ها باشد ولی می‌خواستم با تو که حالا برای خودت بانویی شده‌ای کمی جدی‌تر صحبت کنم. همه ما می‌دانیم که هر ساختمانی یک ستون اصلی دارد که اگر آن ستون خراب شود، آن ساختمان روی سر ساکنانش پائین می‌آید. حالا خانواده را مثل یک ساختمانی فرض کن که توی آن، بانوی خانه ستون اصلی خانواده است و اگر مشکلی برایش پیدا شود یا این که حواسش را به ستون بودنش جمع نکند، خانواده از هم می‌پاشد.

وقتی مثال ستون توی ذهنت قل می‌خورد شاید یاد یک چیز محکم و زمخت می‌افتی ولی ما بانوها گلوله‌ای از عاطفه و لطافتیم. مثل گل هستیم. ما باید یک جور دیگری با سحر و جادوی همین عاطفه و محبت‌مان ستون باشیم تا خانواده به هم دل‌گرم باشند و خانه بشود یک جایی امن و آرام. مثل امنیت و آرامشی که یک قندِ عسل توی آغوش مادرش با گوشت و پوست و خونس حس می‌کند.

امروزه، این و آن به جای این که حواس من و تو را پی این جمع کنند که خودمان را برای ستون بودن آماده کنیم، مدام زیر گوش

مان زمزمه می‌کنند که تو باید یک مهندس خوب شوی، یک دکتر خوب شوی! دردناک‌تر از همه یک وقت هایی می‌گویند یک عروسک خوب شوی حتی.

این حرف‌ها دیگر خیلی نخ نما شده است که «خانه‌داری» یعنی «عقب‌ماندگی»! حالا دیگر همه‌ی دنیا پی به این برده است که فعالیت عاشقانه‌ی یک مادر در فضای درونی خانه، به مراتب شرف دارد به کارِ شبانه‌روزی زن - به هر قیمتی - در یک اداره‌ی پر سر و صدا و شلوغ و کثیف!

کاشتن گل وسط آسفالت خیابان خطرناک است. هر لحظه ممکن است کسی پا بگذارد رویش. حواس مان باشد نگذاریم کسی ما را به اسم «پیشرفت» و «ترقی» و «مدرن بودن» بکارد وسط آسفالت اتوبانی که پر است از دود و ماشین و سر و صدا!

خلاصه اینکه: مشغول بودن به درس و با سواد و پیشرفت علمی به جای خود. خیلی هم خوب. ولی جلوتر از همه‌ی این‌ها باید نگران «خراب شدن خانه بی ستون» بود. این است که آینده‌ی ما دختران را می‌تواند خراب کند!

به نظرت مادرهای خوب چه شکلی هستند؟ چه ویژگی‌هایی دارند؟ به این فکر کردی که اگر خودت قرار باشد روزی، بانوی مهربان همسرت و مادر چندتا بچه‌ی قد و نیم قد باشی، دوست داری چه جور مادری باشی؟ چه جور همسری باشی؟ از حالا برای آن روز باید چه جور زندگی کنی؟

راز نوزدهم تو من نیستی

فکر کنید پزشکی هست که کار چشم‌پزشکی می‌کند! و در کنار او هم پزشک دیگری است که کار دندان‌پزشکی انجام می‌دهد. از قضا پزشک دندان بسیار هم در کار خودش شهره است و همه هم دوستش دارند! پزشک چشمان که تازه کار خودش را شروع کرده و خیلی دوست دارد او هم به شهرت دندان‌پزشک برسد، می‌آید و ابزاری که دندان‌پزشک دارد را می‌بیند و عیناً همان‌ها را برای مطب خودش می‌خرد. و و اگر فکر کنیم که او بخواهد همان کارهایی را کند که دندان‌پزشکمان انجام می‌دهد، می‌شود انتظار داشت که وقتی کسی که چشمش درد می‌کند به چشم‌پزشک مراجعه کند چشم‌پزشک بخواهد مثل دندان خراب که می‌کشند چشم بیمار هم از کاسه در بیاورد!

مثال پرتی بود؟! اما واقعیت آن است که خیلی از کارهای ما به مسخرگی همین پزشک است یعنی ابزاری را می‌خواهیم که دیگران دارند! یا ادای همان‌ها را در می‌آوریم که ربطی به ما ندارند! او دارد کاری می‌کند و ما کار دیگری! او احتمالاً هدفی دارد و ما هم حتماً هدفی داریم! ما امکاناتی داریم که او ندارد و او هم امکاناتی دارد که ما نداریم و هر کدام هم به راه خودمان می‌رویم!

تازه همه این‌ها در حالتی است که او مثل دندان‌پزشکمان راه درستی را برود که بخواهیم مثل او باشیم، اگر که خودش هم از راه پرت باشد که ما هم به دنبالش از مسیر خارجیم!

و متأسفانه باید گفت آنچه که در بین مان رایج است نه دنبال کردن افراد بالاتر از خودمان، بلکه افرادی است که در سطح خودمان یا پایین‌تر از خودمان هستند. (احتمالاً چون کشیدن طرحشان

ساده‌تر است) و این‌طور است که من می‌خواهم در اسباب و وسایلم
بهتر از او باشم و او می‌خواهد بهتر از من باشد و این‌طوری است
که راه را گم می‌کنیم.

راز بیستم سیب زمینی نباشیم!

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

«شما از ازل بهترین امتی بودید که برای مردم پدید آمدید. چون امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.»^[۱]

سیب زمینی چه فایده‌ای دارد؟ منظور فواید خوراکی نیست، منظور فایده‌ای است که سیب زمینی می‌تواند به جامعه برساند! سیب زمینی فرقی با برخی از ما انسان‌ها چیست؟! سیب زمینی چقدر در امور اجتماعی و فرهنگی فعال است و ما چقدر در این امور فعال هستیم؟!

فرض کنید که همه ما در یک کشتی هستیم، در میان اقیانوس، اگر یکی از همسفران ما بخواهد کشتی را سوراخ کند و باعث آمدن آب به داخل کشتی شود، آیا ما به او اجازه می‌دهیم؟ آیا می‌گوییم بگذار این کار را بکند به ما چه ربطی دارد؟! در جامعه اسلامی نیز، اگر کسی گناه کند، ضررش به همه جامعه می‌رسد، مثل همان سوراخ کردن کشتی؛ و اگر کسی کار خیر انجام دهد نفعش به همه جامعه می‌رسد. پس وقتی ما در آن کشتی، آن مسافر را از سوراخ کردن کشتی نهی می‌کنیم و دعوتش می‌کنیم به سالم نگه داشتن کشتی، در جامعه اسلامی نیز باید دیگران را دعوت به کارهای خوب کنیم و با بدی‌ها و کسانی که بدی‌ها را انجام می‌دهند،

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰

مبارزه کرده و آن‌ها را از انجام دادن آن کارها نهی کنیم.
«امر به معروف و نهی از منکر» کمک می‌کند که ما بهترین امت
باشیم و سیب‌زمینی نباشیم!

راز بیست و یکم فقط به تو اعتماد می‌کنم...

از خاطرات دوران کودکی ات چیزی به یاد داری؟ دیده ای وقتی پدری دختر کوچکش را پرت می کند توی هوا و می‌گیردش، بچه روی لپش چال می افتد و غش غش می‌خندد. انگار نه انگار که دارد توی هوا پرت می شود و ممکن است یک وقت با ملاج روی زمین بیاید. ولی می دانی، بچه مثل ما این جور حساب و کتاب نمی کند. وقتی پدر او را با عشق تمام بالا می اندازد، او مطمئن است که بابا موقع فرود او را توی آغوش خودش می نشاند و ممکن نیست تا پدر مواظبش هست بلایی سرش بیاید. بچه به پدرش اعتماد می کند!

خیلی از مسائلی که توی زندگی برای هر کدام مان پیش می آید مثل همین موقعیت است، یعنی یک وقت هایی اتفاقی برای مان می افتد یا قرار است مثلاً تصمیم مهمی بگیریم ولی خودمان را بچه ای فرض می کنیم که توی هوا پرت شده و کسی نیست تا او را در آغوش بگیرد و حمایتش کند. یعنی آن قدر که این بچه به پدرش اطمینان دارد ما حواسمان به بودن خدا نیست، در حالی که خداوند تکیه گاه همه آدم های بی تکیه است.

خدا بابای همه ی ماست. یک بابای مهربان و قدرت مند! ولی ما همه اش توی دل مان حول و هراس است، برای روزی امروز و دیروز و فردای مان غصه می خوریم و حرص می زنیم. همین می شود که بعضی دخترهای گل، به هوای یافتن همسر مناسب روز به روز آرایش شان غلیظ تر و حجاب شان شُل تر می شود. یا فروشنده ها برای این که یک قران دو زار بیش تر پول روی پول بگذارند و به گمان خودشان بیش تر سود کنند، کم فروشی و گران

فروشی می‌کنند. یا پسرها از ترس این که فردا شکم خودشان و زن و بچه‌شان را نتوانند سیر کنند، از زیر بار مسئولیت و ازدواج به موقع در می‌روند.

همه‌ی این‌ها به این خاطر است که فکر می‌کنیم هر چه بیش‌تر بدویم و حرص و جوش بزنیم، پول بیش‌تری به کیسه‌مان می‌رود و به موفقیت بیش‌تری می‌رسیم.

با همین فکرهاست که بعضی خانم‌ها از ترس اینکه بعدها اگر شوهرم من را رها کرد یا اگر نیازمند پول شدم، تمام جوانی و شور و نشاط خود را پای کارهای سخت و مردانه تلف می‌کنند و با از بین رفتن نشاط و روحیه‌ی شاداب‌شان نه به‌مقدار کافی از نظر مالی تامین می‌شوند و نه می‌توانند نقش ستون خانه را بازی کنند و همان چیزی که ازش می‌ترسیدند، سرشان می‌آید و زندگی زناشویی‌شان متلاشی می‌شود. [راز هجدهم را که یادتان هست؟]

خدا اما راه دیگری را نشان ما داده است. به قدری که «تکلیف» توسل تلاش کن و زحمت بکش و بیش از آن را بسپار به خدا! این فرمولی است که خدا گفته. دل‌تان تنها و تنها گرم به پشتیبانی خدا باشد. حرکت بکنید و باقی‌اش را بسپارید به خدا.

داستان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و گلستان شدن آتش را همه ما شنیده‌ایم. زمانی که تپه‌ای بزرگ از هیزم جمع شد و کوهی از آتش فراهم کردند، چون هیچ کس قدرت نزدیک شدن به آن آتش بزرگ را نداشت، ایشان را روی منجنیق گذاشتند و خواستند به آتش پرت کنند. حضرت ابراهیم مرد انجام تکلیف بود. مثل همیشه، هر کاری کرده بود بر اساس تکلیف و وظیفه و به قدر توانش بود. نه بیش‌تر و نه کمتر. پس حتی لحظه‌ای که دست و پا بسته روی منجنیق بود، آرام بود. از چیزی واهمه نداشت و نمی‌ترسید. حضرت جرئیل آمد پیش ابراهیم و سلام کرد و گفت:

« آیا حاجتی داری؟ »

ابراهیم گفت: «بله! اما نه از تو»

بعد جبریل به ایشان گفتند پس خواسته‌تان را از خدا بخواهید که جواب دادند برای من «همین کافی است که خداوند از حالم خبر دارد.»

چیزی از پرت شدن شان به آتش نگذشته بود که، به فرمان خدا آتش سرد شد. این اوج اعتماد داشتن به خداست. اینکه ته دل‌مان با ذره ذره‌ی وجودمان - نه فقط با شعار و حرف - حس کنیم که «خدا برای ما کافی است و موقعیتی که در آن قرار گرفته‌ایم را خدا خبر دارد و می‌بیند»

پایان این دفتر، پایان حرکت شما نیست
آغازی است که باید قدرش بدانید
برای یک شروع دخترانه.
تا آسمانی شدن